



انجمن علمی اقتصاد شهری ایران
انجمن علمی برتر کشور

آگاهی از حقوق شهروندی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۱	مقدمه.....
۱	شهروند و شهروندی.....
۴	شهروندی پویا.....
۵	تعریف حق.....
۵	معناشناسی حقوق.....
۶	حقوق شهروندی.....
۷	تقسیم‌بندی حقوق شهروندان.....
۷	برخی حقوق شهروندی را در سه حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم‌بندی می‌کنند که عبارتست از:.....
۹	تاریخچه حقوق شهروندی.....
۱۰	سابقه حقوق شهروندی در ایران.....
۱۲	حقوق شهروندی در اسلام.....
۱۴	حقوق شهروندی از دیدگاه نهج‌البلاغه.....
۱۵	حقوق شهروندی در غرب.....
۱۸	رابطه حقوق شهروندی و حقوق بشر.....
۱۹	حقوق شهروندی و آزادی مطبوعات.....
۲۲	حقوق شهروندی در جامعه مدنی.....
۲۳	حزب، مصداق جامعه مدنی.....
۲۴	حقوق فردی و حقوق جامعه‌ای.....
۲۵	اقسام حقوق.....
۲۶	دولت نامحدود بالقوه.....
۲۷	وفاق سیاسی و وفاق اجتماعی.....
۲۷	جامعه مدنی و نسبت آن با فلسفه سیاسی دولت نامحدود بالقوه.....
۲۷	تساهل و مدارا.....
۲۸	پیش‌شرط انسان‌شناختی تساهل و مدارا.....
۳۰	چالش‌های حقوق شهروندی.....
۳۱	انواع حقوق شهروندی.....
۳۲	حقوق فرهنگی.....
۳۲	تجاوز نکردن به منافع عمومی و حقوق دیگران.....
۳۲	تکالیف شهروندی.....
۳۳	خلاصه منشور حقوق شهروندی.....
۴۸	نتیجه‌گیری.....
۴۹	منابع.....

مقدمه

تاریخ معاصر ایران، آینه‌ای روشن از آرمان‌ها و مطالبات مردم ایران است. تاریخ بیش از یکصد ساله آزادی و عدالت‌خواهی ملت ایران، نمونه‌های پرافتخاری همچون نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی را به خود دیده است. در تمامی این دوران پرفرازونشیب، مردم ایران خواستار حرمت نهادن به کرامت و حیثیت والای انسانی و دستیابی به حقوق خود بوده‌اند و دوام مشروعیت و قدرت حکومت در پناه رضایت شهروندان و ایفای حقوق آنان به دست می‌آید. امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) فرمود: «خداوند سبحان، حقوق بندگان را پایه‌ای برای حقوق خود دانسته، پس پاسداشت حقوق بندگان خدا، برپایی حقوق خداوند متعال را به دنبال خواهد داشت».

در این راستا نهاد ریاست جمهوری، با استناد به حقوق ملت که به روشنی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده و با عنایت به اینکه این که دولت موظف است حق حیات، برخورداری از کرامت انسانی، عدالت، آزادی و زندگی شایسته را برای همه شهروندان ایران، اعم از ایرانیان مقیم داخل یا خارج از کشور؛ فارغ از جنسیت، سن، میزان بهره‌مندی از مواهب مادی، وضعیت اقتصادی یا سلامتی جسمی، ذهنی و روانی، گرایش سیاسی-اجتماعی، سبک زیستن، باور مذهبی، نژاد، قومیت و زبان را رعایت و محقق کند؛ نظر به این که استیفای حقوق شهروندی بدون آگاهی، توانمندی و مسئولیت‌پذیری شهروندان نسبت به حقوق، تکالیف و منافع عمومی امکان‌پذیر نیست؛ اقدام به انتشار منشور حقوق شهروندی نموده است. در این خصوص در این نوشتار به مفاهیم شهروندی، شهروندی، حقوق شهروندی، تاریخچه حقوق شهروندی، انواع حقوق شهروندی، خلاصه منشور حقوق شهروندی و ... پرداخته شده است.

شهروند و شهروندی

در لغت‌نامه دهخدا، شهروند «اهل یک شهر یا یک کشور» تعریف شده و در ادامه توضیح داده است که پسوند «وند» در این واژه در گذشته «بند» بوده است و در واقع این واژه «شهربند» بوده (به معنای کسی که به شهری بند است) و با گذشت زمان «بند» به «وند» تبدیل شده است و معادل انگلیسی شهروند، «citizen» است.

شهروند، عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است. شهروندی^۱ از مشتقات شهر است. شهروندی را قالب پیشرفته «شهرنشینی» می‌دانند. به باور برخی از کارشناسان، شهرنشینان، هنگامی که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به مسئولیت‌های خویش در قبال شهر و اجتماع عمل نمایند، به «شهروند» ارتقا یافته‌اند.

1- Citizenship

شهروند، عضو یک اجتماع سیاسی است که از حقوقی بهره‌مند است که البته وظایف عضویت نیز برای او محفوظ است. اگر به این تعریف دقت شود، در آن به وظیفه و مسئولیتی نیز اشاره شده است؛ یعنی نمی‌توان هیچ شهروندی را بدون مسئولیت، واجد حق دانست. مهم‌ترین مسئولیت آن است که باید حافظ حقوق دیگران هم باشد؛ بنابراین حقوق فردی افراد، بی‌ارتباط با حقوق اجتماعی آنها نیست. وقتی سخن از حق کسی به میان می‌آید، در واقع یک اولویت دائمی یا نسبتاً دائمی و باثبات برای او تعریف می‌شود و اگر این، مورد پذیرش باشد، پس حتماً باید جوهره ثابتی را برای انسان تعریف نمود. شهروندی، «موقعیتی است که فرد با برخورداری از آن می‌تواند در یک جامعه سیاسی، اخلاقی شده و زندگی خود را براساس وابستگی‌های متقابل و براساس موازین و تعادل حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی ساماندهی کند». شهروندی، به روابط متقابل مردم و حکومت اشاره دارد.

شهروندی، ارتباطی است که افراد را به یک حکومت مشخص پیوند می‌دهد و در نتیجه برای فرد و حکومت، حقوق و تکالیفی ایجاد می‌شود. حقوق و مسئولیت‌هایی که در قانون پیش‌بینی و تدوین شده است. از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را در نظر گرفته و سامان دهد؛ از این رو از دید شهری، موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول، اهداف، وظایف و روش انجام آن است. همچنین نحوه اداره امور شهر و کیفیت نظارت بر رشد هماهنگ شهر است که می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است.

از نظر ارسطو، شهروند کسی است که:

❖ حق احراز مناصب را داشته باشد.

❖ حق دادرسی عادلانه داشته باشد.

شهروند بودن به معنای توانایی مشارکت در تصمیم‌گیری و تنظیم سیاست‌ها و نیز شرکت داشتن در انتخابات رهبران کشور است.

شهروندی را می‌توان به وضعیت اعضای جامعه‌ای که آزاد، دموکراتیک و تا حدودی از لحاظ اجتماعی مساوات‌طلب باشند اطلاق کرد. توجه به این نکته اهمیت دارد که شهروندان هم حکمران و هم تبعه جامعه سیاسی هستند، یعنی از قوانین و مقرراتی پیروی می‌کنند که خودشان، نویسندگان بالقوه آنها محسوب می‌شوند.

شهروندی؛ پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر و حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند.

دو شرط وجود دارد که می‌توان گفت شهروندی بر آنها مبتنی است:

۱- دولت باید دموکراتیک باشد؛ زیرا دولت‌های دیکتاتوری و سلطنتی شهروند ندارند، دارای رعیت یا

تبعه هستند.

۲- جامعه مدنی باید باز و آزاد باشد؛ اگر خواهان شکوفایی شهروندی هستیم، از دو قطب افراطی باید

پرهیز کنیم.

پتمن^۲ توضیحاتی درباره شهروندی مدرن و جدید ارائه داده است:

۱- شهروندی، نوعی عضویت اجتماعی در سیستم پیچیده وابستگی‌های مبتنی بر تقسیم کار

تخصصی (جامعه مدرن) است.

۲- شهروندی، نوعی نقش اجتماعی معطوف به دخالت اجتماعی در زندگی اجتماعی مدرن

است.

۳- شهروندی، مبنایی اجتماعی برای تضمین و تأمین برخوردارای یکسان اعضای جامعه از حقوق،

امکانات، امتیازات و رفاه اجتماعی توسط دولت مدرن است.

۴- شهروندی، نوعی تحقق آزادی اجتماعی است که هدف از آن، ساختن خود فردیت‌گونه و دنیای

اجتماعی است. این مضمون‌های کلیدی مبنایی برای ابداع و نوآوری در نظریه‌پردازی شهروندی است و

آن تبدیل شهروندی به نوعی کنش اجتماعی با دو حوزه به هم وابسته است.

مارشال^۳ به سه حق اشاره می‌کند: الف) حق آزادی و شهروندی مدنی ب) حق مشارکت و

شهروندی سیاسی ج) حق رفاه و شهروندی اجتماعی.

آلن سیزر و وان هبرت^۴ (۲۰۰۵)، در تحلیل ابعاد شهروندی بیان می‌کنند که شهروندی دارای چهار

بعد است: ۱- بعد مدنی ۲- بعد سیاسی ۳- بعد اجتماعی- اقتصادی ۴- بعد فرهنگی یا گروهی شهروندی.

بعد مدنی شهروندی، به شیوه زندگی شهروندان که معمولاً در راستای اهداف آزادمنشانه جامعه

است، اشاره دارد. بعد سیاسی شهروندی، شامل حق رأی و مشارکت سیاسی شهروندان است. بعد اجتماعی

و اقتصادی شهروندی، به ارتباط بین افراد در یک موقعیت اجتماعی و همچنین به مشارکت در یک فضای

2- Pettman

3- Marshall

4- Allan Sizer & Van Hebert

باز سیاسی اشاره دارد. در بعد فرهنگی؛ برای داشتن شهروندی فعال، باید مؤلفه‌ها و معنای شهروندی برخوردار باشد و با ملاحظه زمینه فرهنگی شهروندان باشد، نه صرف ملاحظات حقوقی یا تأکید یک‌سویه بر آرمان‌های ایدئولوژیک.

شهروندان علاوه بر نیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مجموعه‌ای از نیازهای فرهنگی نیز دارند. نیازهای مربوط به خلاقیت و خودشکوفایی و نیازهای فراغت و لذت از جمله این نیازهاست. مفاهیم شهروندی مدنی، سیاسی و اجتماعی نمی‌تواند تمام نیازهای فرهنگی افراد را پوشش دهد. در واقع شهروندی با مجموعه فرهنگ هم‌پیوند است؛ زیرا هم دولت‌ها و هم شهروندان هر یک به گونه‌های متفاوت از فرهنگ برای سامان‌بخشی و تحقق اهداف خود بهره می‌جویند.

در این راستا می‌توان گفت حکومت‌ها برای تسریع مشروعیت خود و دستیابی به اجماع عمومی باید اهتمام خود را روی ارزش‌های فرهنگی، آداب، سنت‌ها، احساس و شعور مشترک مردم متمرکز کنند. به عبارتی دیگر قدرت مشروع و اقتدار سیاسی از بستر مدنیت بر می‌خیزد و نه از طریق اعمال فشار، اجبار و زور عریان. زیرا در جامعه‌ی مدنی است که جهان بینی‌ها، فلسفه‌ها و تمام فعالیت‌های فکری و معنوی آشکار و تلویحی بشر متبلور می‌شود و در نتیجه تداوم و استحکام آنها، توافق و اجماع اجتماعی پدید می‌آید.

شهروندی پویا

شهروندی، اشاره به زندگی روزمره، فعالیت‌های فردی و کسب‌وکار افراد اجتماع و همچنین فعالیت‌های اجتماعی ایشان دارد و به‌طور کلی، مجموعه‌ای از رفتار و اعمال افراد است. شهروندی پویا یا شهروندی فعال در واقع از این نگرش برخاسته است.

شهروندی از این منظر، مجموعه گسترده‌ای از فعالیت‌های فردی و اجتماعی است. فعالیت‌هایی که اگرچه فردی باشند، اما برآیند آنها به پیشرفت وضعیت اجتماعی کمک خواهد کرد. همچنین مشارکت‌های اقتصادی، خدمات عمومی، فعالیت‌های داوطلبانه و دیگر فعالیت‌های اجتماعی که در بهبود وضعیت زندگی همه شهروندان مؤثر خواهد افتاد، می‌باشد. در واقع این نگاه ضمن اشاره به حقوق شهروندی مدون و قانونی، در نگاه کلی تر به رفتارهای اجتماعی و اخلاقی می‌پردازد که اجتماع از شهروندان خود انتظار دارد. دریافت این مفاهیم شهروندی نیازمند فضایی مناسب برای گفت‌وگو و مشارکت مردم با نظرات متفاوت و نظارت عمومی است.

تعریف حق

حق، عبارت است از شایستگی انسان برای برخورداری از مزایا و وضعیت‌های مطلوب. حق، واژه‌ای است که در معانی راست و درست و همچنین در معنی «آنچه فرد یا پدیده‌ای سزاواری آن را دارد» به کار می‌رود. حق همچنین در زبان‌های شرقی، اصطلاحاً به عنوان یکی از نام‌های خدا به کار می‌رود.

حق در اصطلاح فقه، سه معنی دارد که عبارتند از:

- الف: قدرت یک شخص بر شخص دیگر؛ مانند حق قصاص، حق حضانت و قدرت بستانکار بر طلبکار.
 - ب. قدرت شخص مالک بر مال؛ این حق از نوع قدرت مادی است که خود دو صورت دارد: قدرت مالک بر مال منقول، مانند کتاب و قدرت مالک بر مال غیرمنقول، مانند زمین.
 - ج. قدرت شخص بر مال و شخص دیگر باهم؛ برای مثال، هرگاه مستأجری خانه‌ای را اجاره کند، از راه این عقد اجاره، دو قدرت متفاوت به دست می‌آورد: یکی قدرت مستأجر بر منافع مال مستأجره که می‌تواند از آن استفاده کند و دیگری قدرت مستأجر بر مؤجر. برای مثال، هرگاه خانه به تعمیرات عمده نیاز داشته باشد و مؤجر از تعمیر آن کوتاهی کند، می‌تواند او را به دادگاه بکشاند و وی را به تعمیر خانه ملزم نماید.
- حق در اصطلاح حقوق، قدرت یا سلطه ارادی است که قانون در اختیار شخص قرار می‌دهد یا مصلحتی است که قانون از آن حمایت می‌کند و یا قدرت ارادی است که قانون در اختیار شخص قرار داده و از این طریق، مصلحت معینی را ایجاد می‌کند.

معناشناسی حقوق

حق، آن رابطه حقوقی است که به سبب آن، قانون به یکی از اشخاص این توانایی را می‌دهد تا به گونه‌ای تک و ویژه بر چیزی معین تسلط و چیرگی یابد (آن را تصرف کند) یا از شخص دیگر انجام یا انجام ندادن چیزی یا کاری معین را بخواهد. بنابراین حق، عبارت است از: قدرت، امتیاز، سلطه یا خواسته‌ای پیوسته و جدانشدنی که قانون برای یک شخص می‌شناسد. حقوق هر کشوری برای شخص حقیقی یا حقوقی، در برابر دیگران، امتیازی می‌شناسد. این امتیاز که برای حفظ منافع اشخاص در جامعه از سوی قانون داده می‌شود، «حق» نام دارد و جمع آن «حقوق» است.

از حقوق، برداشت‌ها و معانی متعددی مستفاد می‌شود. اهم آن عبارت است از:

- ۱- «حقوق» به معنای «جمع حق»: حق توانایی یا اختیاری است که نظام یا نظم حقوقی هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مالی به‌طور مستقیم استفاده کنند یا اینکه انتقال مال یا انجام دادن کاری را از دیگران بخواهند.

۲- حقوق به معنای «معرفت حقوق»: گاه ممکن است واژه «حقوق» به معنای معرفت‌های حقوقی به کار رود. اکنون که بررسی‌های جامعه‌شناسانه درباره معرفت‌های حقوق رواج یافته است، ممکن است این کاربرد نیز فزونی یابد.

۳- حقوق به معنای «مجموعه قواعد حقوقی»: در این معنا، حقوق مجموعه قواعدی الزام‌آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود.

۴- حقوق به معنای «نظام حقوقی» یا «نظام حقوقی یک کشور»: این همان مفهومی از حقوق است که بیشتر جامعه‌شناسان با آن سر و کار دارند. در این برداشت، حقوق یک نظام اجتماعی است که در داخل آن، مجموعه‌ای از روابط اجتماعی - حقوقی، قواعد حاکم بر این روابط، نهادهایی که اجرای این قواعد را تضمین می‌کند و سازمان‌های حقوقی‌ای که آن نهادهای حقوق در چارچوب آن سازمان‌ها به اجراء در می‌آیند، وجود دارد.

۵- حقوق به معنای «علم حقوق»: دانشی که به مطالعه نظام‌های حقوقی، سازمان‌های حقوقی، نهادهای حقوقی، مفاهیم، قواعد حقوقی و چگونگی اجرای این قواعد می‌پردازد.

حقوق شهروندی

قوانین هر کشور به ویژه قانون اساسی آن، حقوق و تکالیف شهروندی را معین می‌کند. در واقع حقوق شهروندی، آمیخته‌ای از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر، دولت یا قوای حاکم و مملکت است و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها، «حقوق شهروندی» اطلاق می‌شود.

در تئوری‌های جدید، حقوق شهروندی، مفهوم عام و گسترده‌ای یافته است و شامل هر اقدام و عملی می‌گردد که سبب اعتلا و آرامش روحی و جسمی اشخاص شود.

مفهوم شهروندی به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی (معمول یا مدرن) تلقی می‌شود که به موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند. این حقوق عبارتند از: حقوق مدنی؛ شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون، حقوق سیاسی؛ شامل حق رأی و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی، حقوق اقتصادی؛ در برگیرنده رفاه اقتصادی (به‌وسیله تولید، بازرگانی، کشاورزی و مصرف) و تأمین اجتماعی است. بنابراین می‌توان گفت حقوق شهروندی، حقوقی فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

است که یک شهروند به واسطه زندگی در قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطه‌ای میان او و دولت حاکم از آن برخوردار می‌شود.

حقوق شهروندی چیزی نیست که از طرف حاکمیت به مردم اعطا شود. حقوق شهروندی در نزد شهروندان واقعی، ثابت و محفوظ است و یکی از ویژگی‌هایی است که شهروندی با دارا بودن آن شکل می‌گیرد. حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند، بلکه باید آن را رعایت نموده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود، این حقوق را نقض نموده است، جبران نماید.

حقوق شهروندی جز حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها است. این حقوق غیر قابل انتقال و تجزیه‌ناپذیر هستند، به این صورت که عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگرند.

تقسیم‌بندی حقوق شهروندان

برخی حقوق شهروندی را در سه حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم‌بندی می‌کنند که عبارتست از:

الف) حوزه شناختی: چارچوب قانون اساسی و مفاهیم مربوط به شهروندی و معانی آنها نظیر میهن‌پرستی، توسعه تاریخی کشور، ساختار حکومتی، سازمان‌ها و نهادها در سطوح مختلف، فرایندهای سیاسی مانند انتخابات، تقسیم‌بندی قوای سه‌گانه، دولت و اقتصاد (نظیر مالیات)، دولت و خدمات اجتماعی (نظیر تأمین اجتماعی) و انسان در مقام موجودی اجتماعی و وابسته به دیگران.

ب) حوزه عاطفی: احترام به دیگران، تساهل و تسامح، اعتقاد به برابری، احترام به قانون و دفاع از میهن، اعتقاد به آزادی افراد، حقوق شهروندان برای ابراز عقاید، تمایل به شرکت در مسائل جاری، درک وابستگی متقابل کشورهای جهان به یکدیگر، احترام به دولت و سنت ملی بدون احساس قوم‌مداری، احترام به تنوع و علاقه‌مندی به پیگیری مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سطوح ملی و بین‌المللی.

ج) حوزه رفتاری: اطاعت از قانون، پرداخت مالیات، مشارکت، استفاده از تفکر منطقی و انتقادی در حل مسائل، برخورداری از تحمل و سعه صدر، پیگیری اخبار و اطلاعات از منابع گوناگون.

حقوق شهروندی را می‌توان در قالب حقوق مدنی / سیاسی و حقوق اقتصادی / اجتماعی بررسی نمود

که برخی از مصادیق آن عبارتند از:

حقوق مدنی / سیاسی

منع تبعیض: بدین معنا که ویژگی‌هایی مانند جنسیت، مذهب و قومیت نباید باعث تبعیض میان افراد شده و آنها را از حقوق خود محروم نماید. این مسأله در قوانین گوناگون متجلی شده که از نمونه‌های مهم آن قانون کار است. قانون کار، اجازه تبعیض میان افراد به دلیل جنسیت آنها را نداده و حکم می‌کند حقوق و مزایایی یکسان برای تمامی آنها در نظر گرفته شود.

حق انتخاب کردن و انتخاب شدن: حق رأی از این حق شهروندی نشأت گرفته است. البته این حق بدین معنا نیست که معیار و ملاکی قانونی جهت افرادی که صلاحیت رأی دادن دارند و نیز افرادی که می‌توانند نامزد مشاغلی خاص شوند وجود ندارد.

حفظ کرامت انسانی: کرامت انسانی مفهومی بسیار گسترده دارد که هم در اسناد حقوق بشری و هم در مبانی دینی و مذهبی ما جایگاه قابل توجهی دارد. یکی از مصادیق مهم این مسئله در حقوق جزا، نمود پیدا می‌کند. به طور کلی مبنای مجرم دانستن و ندانستن افراد و همچنین میزان مجازاتی که در قبال ارتکاب یک جرم نسبت به فرد اعمال خواهد شد، باید از پیش تعیین شده باشد. در واقع نتیجه و اقتضای حق حفظ کرامت انسانی آن است که فرد بداند در صورت انجام چه عملی و به چه میزانی، مجازات خواهد شد. اصل سی‌وهفتم قانون اساسی در این باره بیان می‌کند: «هیچ کس از نظر قانون، مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

همچنین بعد از مجرم شناخته شدن فرد نیز، کرامت او باید حفظ شود. پس حقوق اسلامی، بیان می‌دارد اگر مجری قصاص، بیش از آنچه فرد خاطی مستحق آن است، مجازات کند، مجرم شناخته خواهد شد.

حق گواهی دادن در مراجع رسمی: فرد فارغ از ویژگی‌هایی نظیر نژاد و مذهب و جنسیت، باید از این حق برخوردار باشد که بتواند در مواقع لزوم در مراجع رسمی نظیر دادگاه‌ها، به نفع یا ضرر کسی گواهی بدهد و این گواهی برابر با دیگران توسط دادگاه ارزیابی و اعتبارسنجی شود.

حق داوری: در کنار دادگاه، دادگستری و قاضی، نهاد داوری از ابتدا کمابیش وجود داشته است. مهم‌ترین تفاوت این دو در آن است که داوری اختیاری و خصوصی ولی دادگستری، اجباری و وابسته به حاکمیت است. اینکه شهروندان جامعه بتوانند در دعاوی مدنی خویش، هر وقت اراده کردند، حل و فصل اختلافات را به یک شخص ثالث بسپارند که خارج از مجموعه دادگستری به آن رسیدگی کند و فرد نیز دارای این حق باشد، نشان از وجود حق داوری است. قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز، این حق را برای افراد به رسمیت شناخته است.

حقوق اقتصادی و اجتماعی

در این دسته از حقوق نیز مباحث حق برخورداری از فرصت‌های برابر شغلی، تأمین حداقل‌های موردنیاز زندگی در راستای خوراک، پوشاک و مسکن مناسب، آموزش و پرورش رایگان، حق تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی و ... مطرح می‌شود.

در مسئولیت اجتماعی، وظیفه شرکت در نشست‌ها و اجتماعات شهری، حضور در محکمه‌های عمومی، هیئت منصفه و هیئت‌های حل اختلاف، مشارکت در پروژه‌های اجتماعی برای پیشرفت جامعه و همچنین یافتن مشکلات و راه‌حل برای آنها، برای شهروند اجباری می‌شود. در رابطه با مسئولیت‌های فردی نیز، رأی دادن، خدمت در ارتش، احترام به قانون و حقوق دیگران، پرداخت مالیات و ... مطرح است. در مورد خرج نمودن مالیات و عوارض دریافتی توسط بخش‌های دولتی در جهت ارائه خدماتی همچون؛ حفاظت از جان، مال، حقوق و امنیت شهروندان، بهداشت و سلامت، آموزش، نگهداری، تعمیر و ساخت چاه‌ها، بزرگراه‌ها، خیابان‌ها و راه‌آهن، حفاظت و نگهداری از منابع طبیعی، جنگل‌ها و محیط‌زیست می‌توان اشاره کرد. در ایران سه دسته از قوانین به حمایت از حقوق شهروندی می‌پردازند:

۱- قوانین و مقررات پیشگیرانه (بازدارنده): قوانینی که برای جلوگیری از وقوع تخلفات و جرایم و ممنوعیت انجام برخی فعالیت‌ها تدوین می‌گردند.

۲- قوانین حمایتی: قوانینی که در راستای حمایت از حقوق افراد تنظیم می‌گردند و به عنوان مثال می‌توان به بند سه اصل سوم قانون اساسی اشاره نمود که از حق آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه و تسهیل و تعلیم آموزش عالی حمایت نموده است.

۳- قوانین تنبیهی: قوانینی که در صورت وقوع تخلفات و نقض قوانین و وقوع جرائم به بیان مجازات و ضمانت اجراها می‌پردازند. مانند قانون مجازات اسلامی که در صورت وقوع جرائمی همچون برهم زدن امنیت ملی یا ایجاد رعب و وحشت در افراد، مجازاتی را برای فرد خاطی پیش‌بینی نموده است.

تاریخچه حقوق شهروندی

مرحله اول: پیدایش حقوق مدنی که در قرن ۱۸ شکل گرفت:

❖ این حقوق، حقوق‌هایی مانند آزادی بیان، حق مکالمه منصفانه و دسترسی برابر به نظام قانونی را دربر می‌گیرد. حقوق مدنی ناظر بر آزادی در انعقاد قرارداد و مالکیت اموال است. بنابراین دلالت بر برابری در مقابل قانون و نیز آزادی تجمع، بیان و اندیشه دارد.

مرحله دوم: پیدایش حقوق سیاسی که در قرن ۱۹ پدید آمد:

❖ شامل حق رأی، نامزدی مقامات انتخابی، حق شرکت در احزاب سیاسی و مشارکت به شیوه‌های گوناگون در فرایند قانون‌گذاری می‌باشد. حقوق سیاسی ناظر بر حق مشارکت در روندهای سیاسی (رأی دادن و نامزد شدن در انتخابات) است.

مرحله سوم: پیدایش حقوق اجتماعی که در قرن ۲۰ به وجود آمد:

❖ ناظر بر حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و اجتماعی است که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد. حقوق اجتماعی مفاهیمی بودند که حقوق استحقاقی افراد تعریف می‌شوند، مانند امنیت اجتماعی، مزایای بیکاری، مزایای بهداشتی و مزایای آموزشی.

سابقه حقوق شهروندی در ایران

الف) ایران باستان:

ایران باستان را پایه‌گذار حقوق شهروندی در جهان دانسته‌اند. منشور صادر شده از سوی کوروش، پادشاه هخامنشی، بسیاری از مبانی و مبادی اولیه حقوق بشر و شهروندی را مورد تأکید قرار داده است. منع برده‌داری و به اسارت گرفتن آزادگان، رعایت حقوق کارگران و شرایط مناسب کار، منع نسل‌کشی (در حمله به بابل)، تساوی افراد در برابر قانون و ... در اسناد به دست آمده از تخت جمشید قابل مشاهده است.

ب) پیش از انقلاب اسلامی:

پیش از انقلاب اسلامی، چندان نمی‌توان جایی برای حقوق شهروندی پیدا کرد. نظام شاهنشاهی و پادشاهی حاکم بر ایران چندان توجهی به آراء و حقوق مردم نداشت. یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران نیز توجه به همین نقض حقوق مردم در ایران بود. با این وجود، یکی از مشهورترین اسناد مربوط به حقوق شهروندی در دوران معاصر، فرمانی است که در زمان ناصرالدین شاه و توسط امیرکبیر اعلام شده است که در آن به رعایت حقوق مردم توسط حاکمان و نمایندگان آنها تأکید شده است؛ «در این وقت از قرار شکایاتی که مقرون سمع همایونی افتاد، حکام ولایات، مکرر بندگان خدا را خواه به جهت اقرار تقصیری که متهم می‌شوند و خواه محض ابراز جایی که اموالشان پنهان بوده به شکنجه می‌گذارده‌اند. چنین حرکتی منافی مروت و احکام شرع و خلاف رأی اقدس شهریاری است؛ بنابراین قدغن می‌فرماییم که به هیچ‌وجه متهمان را به شکنجه نگذارند. پس از آنکه تقصیر متهمان، ثابت و محقق گردید به اندازه تقصیرشان گرفتار همان سزای شرعی و عرفی می‌گردند. حکام ولایات مزبور به هیچ وجه کسی را به شکنجه و آسیب نرسانند و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عملی گردد، مورد مؤاخذه و سیاست خواهد شد، می‌بایست حسبالمقرر معمول داشته، تخلف و تجاوز از مدلول حکم قضا شمول ننمایند». همان‌گونه که مشاهده

می‌شود در این فرمان، شکنجه و هرگونه اقدام ترذیلی دیگر علیه متهمان، ممنوع دانسته شده و حکام از تعدی به حقوق رعایا بر حذر داشته شده‌اند؛ اما این قانون و امثال وابستگی‌ها و روابط بر ضوابط آن در مسیر اجرا چندان پایدار نماندند؛ زیرا معمول و قواعد، برتری می‌یافتند. عدم رعایت این قوانین در طول سال‌های حکومت خاندان پهلوی در ایران بسط یافت و در تمام شئون، حقوق مردم نفی و مورد انکار قرار گرفت. وجود شکنجه‌گاه‌های مخوف و دادگاه‌های بیدادگر، از بارزترین مصادیق نقض حقوق شهروندی در این دوران است. خاطره‌های مبارزان پیش از انقلاب گواه این مدعاست.

در ایران تا پیش از مشروطیت، به جای واژه شهروند از کلمه «رعیت» و «رعایا» استفاده می‌شد. به عبارت دیگر در سلسله‌مراتب نظام اجتماعی، مردم، رعیت پادشاه و پیرو و فرمانبردار او تلقی می‌شدند. پس از مشروطیت، حتی پس از تصویب قانون مدنی، افراد جامعه ایرانی از دیدگاه حقوق، تبعه دولت ایران معرفی می‌شدند؛ یعنی ایرانیان به عنوان تبعه باید تابع دولت متبوع خود باشند.

ج) پس از انقلاب اسلامی:

با پیروزی انقلاب اسلامی، تأکید بر اجرای قوانین شرعی، منع شکنجه، تشکیل دادگاه‌های عادل و روند منصفانه دادرسی‌ها، از اقدامات اولیه در اصلاح و تأسیس نهادهای قضایی و جزایی در ایران بوده است. فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی (ره) با ذکر مواردی از قبیل: منع شکنجه، رعایت عدالت قضایی و غیره، یکی از اسناد قابل توجه در زمینه حقوق شهروندی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی از قبیل اصول زیر بر لزوم برابری همه شهروندان در مقابل قانون، منع شکنجه و ... تأکید نموده است:

اصل سوم قانون اساسی که در آن، وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران برای نیل به اهداف موردنظر اسلامی ترسیم شده است دربردارنده حقوق شهروندی در تمامی زمینه‌هاست و شامل آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، مشارکت در تعیین سرنوشت و ایجاد امنیت قضائی و تأمین حقوق همه افراد اعم از زن، مرد و تساوای عمومی در برابر قانون و استفاده از آموزش رایگان می‌باشد.

اصل نوزدهم: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم: همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.

اصل بیست و دوم: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل بیست و پنجم: بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابره‌های تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل چهلم: هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

در قوانین عادی علاوه بر قانون مجازات اسلامی، قانون مدنی، قانون آیین دادرسی کیفری، قانونگذار در تاریخ ۸۳/۲/۱۵ ماده واحده‌ای را تحت عنوان «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» به تصویب رساند که به‌طور مشخص به رعایت حقوق شهروندی اصحاب دعوی توسط محاکم قضایی و ضابطان دادگستری توجه شده است.

حقوق شهروندی در اسلام

قرآن کریم، انسان را موجودی صاحب کرامت از جانب خداوند می‌داند: «لقد کرما بنی آدم: همانا فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم» (اسراء: ۷۰). این کرامت نظری می‌تواند بزرگواری‌های ارزشی و عملی فراوانی به همراه داشته باشد. به سبب همین کرامت باید همه تعالیم اخلاقی و حقوقی با عنایت به این اصل نظری و در سازگاری کامل با آن تنظیم شوند. هنگامی که بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است، خواه‌ناخواه بر این باور خواهیم بود که نه تنها آزادی، امنیت و ... حق انسان است؛ بلکه باید به‌گونه‌ای تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت و سازگار باشند.

در خصوص اهمیت کرامت و جایگاه انسان و حقوق انسان، خداوند، در آیات ذیل می‌فرماید: ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم (اسراء، ۷۰).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ شاید متذکر شوید (نور، ۲۷).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از معصیت خدا بپرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، باخبر است (مائده، ۸).

حق حیات

نخستین حقی که خداوند برای انسان برشمرده، حق حیات است. سلب حیات انسان به معنای نابودسازی کل جامعه است، مگر آنکه با علت درستی انجام شود.

❖ چون از شما پیمان محکم گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید (بقره، ۸۴).

❖ هر کس دیگری را جز برای قصاص یا مبارزه با فسادگری بکشد، گویی همه مردم را کشته است (مائده، ۳۲).

حق آزادی

همه پیامبران، پیام‌آور آزادی بشر بوده‌اند. آزادی از نظر اسلام؛ یعنی رهاشدن از بردگی و اطاعت غیرخدا؛ اما از نظر مکاتب دیگر، آزادی یعنی حق انتخاب داشتن که انسان می‌تواند با توجه به این حق انتخاب، دین داشته یا نداشته باشد. درحالی‌که در اسلام، این رهایی، مطلق بردگی است؛ زیرا انسان در این صورت اسیر آرزوها و هوس‌ها خواهد شد.

❖ با اهل کتاب جز با شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نکنید. (عنکبوت، ۴۶)

❖ در قبول دین، اکراهی نیست، راه درست از راه انحرافی روشن شده است. (بقره، ۲۵۶)

حق امنیت

از دیگر حقوق شهروندان در حکومت اسلامی، برخورداری از رفاه و آسایش است. افراد حق دارند که در محیطی امن و با آرامش، از مواهب هستی بهره‌مند شوند و اسلام آن را از حقوق معنوی شهروندان می‌داند.

❖ ای اهل ایمان هرگز به هیچ خانه‌ای مگر خانه‌های خودتان تا با صاحبانش اجازه ندارید، وارد نشوید و چون رخصت یافتید و داخل شدید، نخست به اهل آن خانه تحیت و سلام کنید که این برای شما بهتر است، باشد که متذکر شوید تا اجازه یابید و آنگاه درآیید و چون به خانه‌ای درآمدید و گفتند باز گردید، زود باز گردید که این برای تنزیه شما بهتر است و خداوند به هر چه می‌کنید، داناست (نور، ۲۸).

حق برابری و عدم تبعیض

❖ ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به صورت جماعت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا با یکدیگر آشنا شوید؛ همانا گرمی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و آگاه است. (حجرات، ۱۳).

حق آموزش

❖ برابر آموزه‌های دینی، نه تنها آموزش حق بشر است، بلکه حکمت ارسال رسل و تشریح، تعلیم و آموزش انسان‌ها عنوان شده است. همچنان که در قرآن می‌خوانیم:

❖ رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند، و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید، به شما یاد دهد (بقره، ۱۵۱).

حقوق شهروندی از دیدگاه نهج‌البلاغه

حکومت اسلامی در حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) تبلور پیدا کرد و می‌توان گفت که او آئینه تمام‌نمای اسلام است. امام علی (ع) در دوران ۲۳ ساله رسالت از کتاب و سنت نبوی، دانش مدیریت مدنی را آموخته بود و با فرهنگ و سنت نیز به‌خوبی آشنا بود. او در روزگار ۲۵ ساله پس از پیامبر نیز از رویدادها، تجربه‌ها، اندوخته بود و از شیوه‌های گوناگون مدیریتی، عبرت‌ها و آموزش‌ها گرفته بود. او می‌خواست جامعه را نظام‌یافته و قانونمند اداره کند تا جامعه تحت‌تأثیر شخصیت‌های نیرومند و ناتوان قبیله یا غیرقبیله قرار نگیرد. او می‌خواست عدالت را در جایگاه شایسته خود مستقر سازد و با تربیت تجربی و ملی نسل‌ها، به‌تدریج از نفوذ فرهنگ قبیله‌ای و جاهلی بکاهد. با همین نگاه متوجه شد که مدینه دیگر ظرفیت مناسبی برای اجرا و پذیرش این برنامه نیست. بنابراین، به کوفه رفت تا آن شهر نوپدید را با شهروندان گوناگون و چندفرهنگی در معرض آزمایش اجرای برنامه‌اش قرار دهد، ولی به دلایلی در کوفه نیز نتوانست آن برنامه پیشرفته را به اجرا درآورد. به هر حال، حضرت به رفع موانعی که بر سر راه آزادی و آگاهی مردم به‌وجود آمده بود، کمر همت بست و در جنگ‌های جمل و صفین با امتیازخواهی، بی‌عدالتی، ستمکاری و تجاوز به حقوق مردم جنگید. آن حضرت نه‌تنها احزاب اموی قاسطین و ناکثین را به‌سبب انحراف از مسیر عدالت، تحمل نکرد، بلکه کارگزارانش را نیز به اندک بهانه انحراف از مسیر عدالت، سرزنش و کنترل می‌نمود. یکی را به‌سبب وسعت و گستردگی خانه‌اش، درحالی‌که توده مردم توانایی کافی ندارند و دیگری را به‌سبب تبعیض در تقسیم بیت‌المال، امتیازبخشی و رانت‌دهی سیاسی و اقتصادی به نزدیکان و بستگان و شخص دیگری را به‌سبب گرانی خانه مسکونی‌اش و چهارمی را به‌سبب چپاول بیت‌المال توبیخ و سرزنش و گاه از کار برکنار می‌کرد و با تکیه بر شیوه‌های متفاوت و متداول اداره جامعه آنان را کنترل می‌کرد. حضرت در اهمیت مدنیت و شهرنشینی طی نامه‌ای به حارث همدانی به وی متذکر می‌شود که در شهرهای بزرگ مسلمانان سکنی گزینند و به این ترتیب خود را در معرض محیطی اجتماعی قرار دهد که در آن راه و روش اسلام روشنتر و

توانمندتر آشکار شده است: «در شهرهای بزرگ سکونت کن که محل اجتماع مسلمانان است و از جایی که منزلگاه غفلت و ستم است و طاعت خداوند را یاران اندک است، بپرهیز».

در واقع، موضوع «شهروندی»، رابطه «اهل شهر» یا «شهروند» را با «مدیریت شهر» یا با «دولت» و «حکومت» تبیین می‌کند. اگر حقوق شهروند از طرف دولت و حکومت رعایت شود و مردم مشارکت کنند و حقوق خود را بشناسند، پدیده شهروندی به منصفه ظهور می‌رسد. مدنیت و شهروندی، با توجه به مبانی ارزشی، انسانی، و فطری، آدمی را در رابطه با محیط طبیعی، اجتماعی و فرهنگی متعهد و مکلف می‌داند. حضرت علی(ع) در این رابطه می‌فرماید: «فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم: شما نه فقط در برخورد با انسان‌ها، بلکه در رابطه با بلاد و سرزمین‌ها و چهارپایان نیز باید در برابر حق و خلق پاسخگو باشید».

بر این اساس اگر حکومت بخواهد، وحدت، امنیت و معنویت را در جامعه محقق سازد و رفاه شهروندان را تأمین کند، باید:

آزادی اندیشه، تکثر فکری و فرهنگی، آزادی‌های مدنی و حقوق اساسی، توسعه سیاسی و مشارکت مردمی در حیات اجتماعی و اقتصادی را به رسمیت بشناسد و از آنها استقبال کند. ساختار قدرت را بر قانون‌پذیری و نفی تفرد و تمرکز و توزیع آن بین مردم بنا نهد، اصلاح روابط و مناسبات انسانی را هنجار قرار دهد و تعهدات حقوقی خویش با مردم را پاس نهد. عقده‌های روانی و بحران هویت و شخصیت را از طریق مهرورزی و توجه به نیازهای روانی و همدردی و هم‌رنگی در زندگی اجتماعی با توده مردم و تکریم عرف، عادات، آداب معقول فرهنگی و اجتماعی مردم و نفی امتیازات ناروای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و درمان دوقطبی بودن جامعه برطرف کند و جان‌ها را آرامش و آسایش بخشد.

در این راستا اهداف کلی حقوق شهروندی از نظر حضرت علی(ع) عبارتند از:

- نظم بخشیدن به امور سیاسی و اجتماعی مردم و اجرای قانون
- رسیدگی به امور مالی و تقسیم عادلانه بیت‌المال
- مبارزه با دشمنان اسلام به منظور برقراری امنیت و آسایش مردم
- گسترش آبادانی و توسعه کشور.

حقوق شهروندی در غرب

در اندیشه‌های سیاسی افلاطون و ارسطو مشاهده حضور مردم در عرصه‌های سیاسی و شکل‌گیری حقوق شهروندی با دو مؤلفه حق و تکلیف تبلور یافته است. از جهت تاریخی، افلاطون را می‌توان به عنوان

اولین فیلسوف و متفکر سیاسی نام برد که به مفهوم شهروندی در تئوری‌های سیاسی خود پرداخته است. وی در کتاب «جمهوری» که در آن الگوی ابرشهر (مدینه فاضله) را به دست داد؛ شهروندان را یکی از محورهای اصلی تأسیس دولت و حکومت مطلوب قرار می‌دهد. ارسطو نیز در بحث شهروندی، شهروند خوب را در بحث حکمرانی و فرمانبرداری سهیم می‌داند و می‌گوید تنها از گذر زندگی خصوصی و سهیم شدن در حقوق و فرمانبرداری می‌توان وارد دنیای سیاست شد. این در حالی است که اولین نمود سازمانی و رسمی آن در قرن‌های ۴ و ۵ میلادی در شهرهای یونان باستان به ویژه آتن دیده می‌شود؛ با این تفاوت که آیین شهروندی یونان از نظر شکل و عملکرد با آیین شهروندی دوره پیشرفته متفاوت است؛ پس علمای تاریخ علم شهروندی برای تأکید بیشتر بر تغییرات معنایی واژه شهروندی دوره‌ای، رشد این مفهوم را به مراحل مختلف از منشأ اصلی آن یعنی جهان باستان تا دوره جدید آن تفکیک می‌کنند. برای درک بهتر تاریخچه حقوق شهروندی، این موضوع را در سه دوره به شرح ذیل بررسی می‌نماییم:

الف) حقوق شهروندی در یونان باستان:

بنابر شواهد تاریخی، در یونان قدیم که نظام سیاسی در قالب دولت-شهر وجود داشت، طبقه‌ای از انسان‌ها نسبت به دیگران ممتاز و دارای حقوق ویژه‌ای بودند. این طبقه که شهروند نامیده می‌شوند، مردانی بودند که حداقل ۲۱ سال داشتند و از پدر و مادر آتنی زاده شده بودند و کارگر زیردست نبودند؛ بنابراین نزدیک به ۱۱۵۰۰۰ نفر بوده، ۲۸۵۰۰ نفر خارجی مقیم، زنان، کودکان، نوجوانان و همچنین پیشه‌وران، شهروند تلقی نمی‌شدند. مزایای قانونی چون تساوی در برابر قانون، حق مالکیت، حق قضاوت و آزادی بیان، به مردان آزاد که تعدادشان یک هفتم جمعیت کشور بود، اختصاص داشت. براساس شهروندی آتنی، زنان، کودکان و نیز اسیران و بردگان توأم با محرومیت از حقوق شهروندی، به حوزه حقوق خصوصی تعلق داشتند. این محرومیت به دو دلیل بود: نخست آنکه این افراد توانایی دفاع از دولت را ندارند یا قابل اعتماد نیستند و دوم آنکه فاقد شعور عقلانی لازم برای ابراز وفاداری به ارزش‌های دولت هستند؛ از این رو نمایندگان نامنی در درون دولت-شهرها به شمار می‌آیند. از نظر ارسطو، شهروند به این دلیل که در مکان معینی زندگی می‌کند شهروند نیست؛ چون در آن صورت اجنبی‌های مقیم یک شهر، یابندگانی که در همان محل اقامت خدایگان خود مقیم هستند، همگی باید که شهروندان را در محاکم قضایی تعقیب کنند یا اینکه خود به وسیله آنان مورد تعقیب قرار گیرند، نمی‌توان شهروند به حساب آورد. در مورد کودکان خردسال که نامشان در طومار شهروندی ثبت نشده است یا در مورد سالخوردگانی که به علت کبر سن، از انجام وظایف شهروندی معاف شده‌اند به همین روش عمل می‌کنیم. در مورد این دو دسته همین طور ساده و بی‌قید نمی‌گوییم که اینان شهروندان شهر یا مملکت‌اند؛ بلکه دسته اول را شهروند نابالغ و

دسته دوم را به عنوان شهروندانی که سن خدمتشان گذشته است یاد می‌کنیم. به‌طور کلی می‌توان گفت خصیصه شهروندی، بارزترین امتیاز و ویژگی شهر در تمدن آتنی و رومی و به‌خصوص در تمدن باستانی یونان بوده است.

ب) حقوق شهروندی در دوران پس از رنسانس:

با وجود تلاش فیلسوفان و دانشمندان یونان و روم در گذر زمان و در دوران قرون وسطا، حقوق شهروندی در اثر تحولات بعدی به فراموشی سپرده شد و بحث حقوق شهروندی با دوره رنسانس در اروپا شروع شد. قرون هجدهم و نوزدهم، فیلسوفان آلمانی مانند هگل و مارکس هر کدام از دریچه ویژه‌ای موضوع حقوق شهروندی را مورد بحث قرار دادند.

به نظر هگل حقوق شهروندی جزء لاینفک حقوق مدنی و از لوازم توسعه جامعه مدنی است. مارکس موضوع حقوق شهروندی را صرفاً دستاویزی بورژوازی دانسته و تحقق واقعی آن را مشروط به زوال کامل نظام نابرابری طبقاتی پیش‌بینی نمود. نظریه حقوق فطری در قرون هفدهم و هجدهم با ستایش فرد و حقوق و آزادی‌های او همراه است؛ ولی در نوشته‌های دانیان معاصر، هدف، حفظ منافع عمومی است؛ هدف اصلی آسایش انسان است؛ ولی چون فرد دور از اجتماع نمی‌تواند زندگی کند هر چه اجتماع منظم‌تر باشد آسایش او فراهم‌تر است.

ج) حقوق شهروندی در دوران مدرن:

موضوع حقوق شهروندی در دوران نو نیز دچار تحولات نظری و کاربردی متعددی گردید؛ از جمله استفاده از دیدگاه حقوق شهروندی به یکی از مضامین مهم حقوق اجتماعی ساکنان در شهر تبدیل شده است؛ یعنی شهروندی، جزئی از حقوق اجتماعی و مدنی هر شخص محسوب می‌شود که در قبال اطاعت و رعایت قوانین و تعهدهای عمومی و اجتماعی، سازمان‌ها و دستگاه‌های عمومی را به حمایت از خود و می‌دارد. در مفهوم مدرن شهروندی، میان جامعه و اجتماع می‌توان تفکیک قائل شد. در اجتماع، ارتباط میان شهروندان براساس روابط خانوادگی و خون تعریف می‌شود و آنچه افراد را گرد هم می‌آورد، مفاهیمی از قبیل: همسایگی و مانند آن می‌باشد؛ در حالی که جامعه، مرکب از افرادی است که اجتماعشان آگاهانه و از روی اختیار است. پایه‌های اساسی اجتماع را خانواده (ارتباط خونی)، ده (ارتباط همسایگی) و جامعه روحانی (ارتباط مذهبی) تشکیل می‌دهد. ظهور لیبرالیسم در قرن نوزدهم، مفهوم شهروندی را از ارزش تعاونی و برادری آن به اختلاف منافع متحول کرد؛ یعنی رابطه میان مفهوم شهروندی و مصلحت عمومی را از هم گسست و شهروندان به عنوان افرادی تلقی می‌شدند که در حقوق سیاسی و مدنی با هم برابرند و

شهروندی به مفهوم برخورداری از حقوق عمده‌ای چون آزادی بیان، برابری در نزد قانون، حق اجتماع و ... بدون توجه به وضع طبقاتی، جنسی، نژادی و ... مفهوم رایج شهروندی بود. طبق این دیدگاه، لیبرال‌ها، مخالف دخالت دولت در امور زندگی شهروند و اجتماع بودند. در قرن بیستم، لیبرال‌ها معتقد بودند که دولت برای از بین بردن تبعیضات، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری ناشی از آزادی‌ها، نقش فعالی را بر عهده بگیرد و وسایل و امکانات لازم را در اختیار گروه‌های اجتماعی قرار دهد و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌وجود آمد و مستلزم دخالت فعال دولت در آنهاست. در اواخر قرن بیست‌ویکم سوسیال دموکرات‌ها، مفهوم حقوق اجتماعی را گسترش بیشتری داده و منظور از حقوق اجتماعی را برخورداری از خدمات اجتماعی، بهداشتی، آموزشی و تأمین رفاه اجتماعی مطرح کردند.

رابطه حقوق شهروندی و حقوق بشر

با توجه به بررسی‌های گوناگون، در خصوص شهروند دو معنای کلی استنباط می‌شود: نخست شهروند به معنای بشر و نوع انسان که مصادیق آن شامل تمامی انسان‌ها از هر جنس، نژاد، رنگ، کشور، دین، مذهب و ... می‌باشد و دیگر، شهروند به معنای انسان‌های ساکن و مقیم در یک کشور اعم از اتباع و بیگانگان که در سرزمین یک دولت - کشور و تحت قدرت آن دولت - کشور هستند.

برخی حقوق شهروندی را به مضیق و موسع تقسیم کردند که رابطه حقوق شهروندی به معنای مضیق با حقوق بشر، تباین (حقوق بشر جدای از حقوق شهروندی) و در معنای موسع، تساوی (حقوق بشر مساوی حقوق شهروندی) است؛ زیرا در حالت اول، حقوق شهروندی محدود به قلمرو سرزمین است و جنبه جهان‌شمول ندارد و در حالت دوم، نگاهی مشابه نگاه حقوق بشر مبتنی بر حقوق انسانی دارد.

در واقع می‌توان گفت انسان «بما هو» انسان صرف‌نظر از مواردی چون تابعیت و ملیت، دارای حقوقی از قبیل حق حیات می‌باشد و برای همه انسان‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف یکی است و محدود به قلمرو خاصی نیست که از آن تحت عنوان حقوق بشر یاد می‌شود؛ در حالی که حقوق شهروندی رابطه مستقیمی با مقوله‌هایی نظیر تابعیت و ملیت شهروندان دارد؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم در حقوق بشر، انسان صرفاً دارای حقوقی است در حالی که در حقوق شهروندی، دو موضوع حق و تکلیف با هم مطرح می‌شود؛ به عبارت ساده‌تر در حقوق بشر رابطه یک طرفه حق و در حقوق شهروندی رابطه دوطرفه حق - تکلیف مطرح است.

برخی از وظایف یا تکالیف شهروندی عبارتند از:

❖ شرکت در انتخابات (اعم از رأی دادن یا کاندیداتوری): کسانی که رأی نمی‌دهند، صدایشان در هیأت حاکمه شنیده نمی‌شود.

❖ احترام به قانون و حقوق دیگران: هر شهروندی باید از قوانین کشوری که در آنجا زندگی می‌کند، پیروی کند و به حقوق دیگران احترام بگذارد.

❖ مشارکت در: امور سیاسی (فعالیت حزبی، صنفی)، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

❖ پرداخت مالیات: شهروندان موظف به پرداخت مالیات بر درآمد و دیگر عوارض قانونی براساس درستکاری و راستی می‌باشند.

❖ خدمت نظام وظیفه

حقوق شهروندی و آزادی مطبوعات

ضرورت‌های اعلام شده از سوی کمیسیون آزادی مطبوعات، بدین ترتیب است: مطبوعات باید شرحی واقعی، جامع و روشن از حوادث روزمره ارائه کرده، ابزاری برای مبادله آرا و انعکاس انتقادهای آینه تمام نمای گروه‌های موجود در جامعه، منعکس‌کننده اهداف و ارزش‌های جامعه و مجهز به دانش روز بوده و به اطلاعات دسترسی داشته باشند. مطبوعات تنها در صورت برخورداری از آزادی لازم می‌توانند به ضرورت‌ها جامعه عمل بپوشانند.

پیوند تنگاتنگ بین مفهوم آزادی و انعکاس آن در آزادی بیان و آزادی مطبوعات وجود دارد. از آنجایی که تعاریف مختلفی از آزادی در فرهنگ‌های مختلف شده است، آزادی مطبوعات هم رنگ و بوی مختلفی به خود گرفته است. آزادی از دیدگاه برخی اندیشمندان یعنی: آزادی انتخاب و آزادی عمل. آزادی بیان و آزادی مطبوعات از نوع «آزادی برای چه» و آزادی از ترس مانند ترس از دولت، نیروهای امنیتی، گرسنگی، فشارهای گروهی، هنجارها و نظارت‌های اجتماعی از نوع «آزادی از چه» می‌باشند. «آزادی برای چه» هم به افراد برخوردار و نیز محروم از آزادی توجه دارد؛ لذا مفهوم آزادی بسیار مبهم و پیچیده است. آزادی از چه، از نوع آزادی منفی است و لیبرالیست‌ها بیشتر به آن پرداخته‌اند. در این نوع، فرد مجبور نیست، در امورش مداخله نمی‌شود و تحت فشار قرار نمی‌گیرد، اما در این خصوص انتقاداتی بر لیبرال‌ها وارد شده است. نخست اینکه منتقدان، آزادی را یکی از ارزش‌های والای انسانی و آن را مثبت می‌دانند نه منفی. این انتقاد از سوی ایدئالیست‌های فلسفی مطرح شد. آنها بین مفهوم آزادی و مفهوم شهروندی که متضمن ایجاد دامنه گسترده‌ای از حقوق مدنی (آزادی‌های فردی، آزادی بیان، آزادی فکر، آزادی ایمان و عقیده، حق مالکیت و ...)، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی (رفاه اجتماعی، مشارکت و امنیت) است، رابطه برقرار

کردند. دومین انتقاد به مفهوم انتخاب، در تعریف لیبرال‌ها از آزادی می‌باشد. انتخاب، لزوماً به خواسته موردنظر دلالت ندارد. همچنین لیبرال‌ها آزادی را در خدمت تمایل صرف افراد می‌دانند، در حالی که فی‌نفسه ارزشی در تمایل صرف نیست، بلکه عملی ارزشمند است که اخلاقی باشد. در پرتو انتقادات فوق است که آرمان‌گرایان، آزادی واقعی را انجام وظایف فردی توصیف می‌کنند.

سومین انتقاد، اختلاف مفهوم فردی آزادی با مفهوم جمعی آن است. تعریف لیبرال‌ها از آزادی، آزادی‌های فردی و غفلت از آزادی‌های اجتماعی و به عبارت دیگر ماهیت گروهی آزادی است. نگاهی به جنبش‌های جمعی ملی‌گرایانه، استقلال‌طلبانه و قومی و دینی این واقعیت را برملا می‌سازد که آزادی در عام‌ترین معنای خود به‌ترکیبی از نهادهای اجتماعی وابسته است که در مجموع، نوع خاصی از نظم اجتماعی را می‌سازند. در حقیقت، انسان‌ها آزاد آفریده نشده‌اند؛ بلکه در شبکه‌ای از روابط اجتماعی مانند عضویت در ملت، طبقه، جنس و دین خاصی به دنیا می‌آیند.

هنگام صحبت از آزادی و آزادی مطبوعات، ناگزیر سخن از دولت به میان می‌آید. دولت با اهرم‌هایی که در اختیار دارد قوانین و کنترل‌هایی را بر مطبوعات اعمال می‌کند و بر کارکرد مطبوعات تأثیر می‌گذارد. در بحث آزادی مطبوعات در ایران، نسبت به آزادی باید جوانبی مانند جایگاه آزادی در فلسفه سیاسی اسلامی، وضعیت آزادی در چارچوب قانون اساسی، وضعیت آزادی در قانون مطبوعات و میزان انطباق جایگاه آزادی در قانون اساسی و قانون و مطبوعات با برداشت‌های نظری را در نظر داشت. همچنین ساخت اجتماعی ایران یعنی ترکیب قومی، طبقاتی، جنسی، مذهبی، میزان بسط حقوق مدنی، فرهنگ سیاسی، میزان تساهل در بین افراد و نخبگان سیاسی و غیره را باید مورد بررسی دقیق قرار داد.

دیدگاه سیبرت، پیترسون و شرام با نام چهار نظریه اقتدارگرایی، نظریه آزادی‌گرایی، نظریه مسئولیت اجتماعی و نظریه کمونیستی روسی و نیز نظریات جدید رسانه توسعه‌ای و رسانه مشارکتی مردم‌سالار حائز اهمیت هستند. نظریه اقتدارگرایی براین باور است که حقیقت، محصول تلاش انسان‌هایی معدود و خردمند و نه توده‌هاست. انسان‌های خردمند نیز همان نخبگان حاکم‌اند و وظیفه هدایت توده‌ها را بر عهده دارند. به سخن دیگر حقیقت و قدرت دو روی یک سکه هستند. مالکیت مطبوعات به شکلی انحصاری در اختیار دولت است و هیچ‌گونه اعتراضی برتابیده نمی‌شود. هنوز این نظریه را می‌توان در جوامعی شاهد بود. دومین نظریه، آزادی‌گرایی است. اساس باورهای این مکتب بدین قرار است که انسان تمایل به شناخت حقیقت دارد و تنها شیوه دستیابی به حقیقت، رقابت آزاد افکار در بازار اندیشه‌هاست. همه انسان‌ها مجاز به بیان آزادانه افکار خود هستند و در نتیجه تساهل متقابل، منطقی‌ترین و سنجیده‌ترین فکر، حاصل می‌شود. اما

در خصوص این نظریه باید این مسأله را مدنظر قرار داد که مسائل ایدئولوژیک و مسائل اقتصادی و ساختاری، محدودیت‌هایی برای مطبوعات ایجاد می‌کند. نظریه سوم، نظریه مسئولیت اجتماعی است. طبق این نظریه با پیشرفت واحدهای ارتباطات جمعی، علیرغم کوتاه بودن دست دولت از کنترل مطبوعات، آن‌ها در انحصار افراد معدودی قرار گرفتند؛ لذا مطبوعات باید کارکردهای ویژه‌ای از قبیل تعهد و مسئولیت در برابر جامعه و مردم داشته باشند. نظریه توتالیتزر روسی هم همان دیدگاه لنینیستی - استالینیستی به مطبوعات است که با انحصار دولتی و حزبی و عدم انتقاد شناخته می‌شود. نظریه دیگر نظریه مطبوعات توسعه‌ای است که اهتمام اصلی‌اش را به وضعیت خاص کشورهای در حال توسعه و وظیفه مطبوعات مبنی بر کمک به توسعه کشور و عدم انتقاد از دولت اختصاص می‌دهد. نظریه آخر به نام نظریه رسانه‌ای مردم‌سالار مشارکتی، با هرگونه انحصار بر محتوای رسانه‌ها مخالفت می‌ورزد.

حال به این سؤال پرداخته می‌شود که آیا در مسأله اندیشه و آزادی تفکر، اساساً داشتن یک چارچوب درست است یا خیر؟ اینگونه پاسخ داده می‌شود که دفاع از آزادی بدون فقدان چارچوب، مفهوم و مانع غیرممکن است. مهم نحوه رسیدن به این چارچوب است. اگر تفکر را از قیدهای درونی نشأت گرفته از ترس، مصلحت، منفعت، میل و هوی و هوس و قیدهای بیرونی سنت، تاریخ، فرهنگ، مذهب و قانون آزاد سازیم، خود به خود به یک چارچوب می‌رسیم. بهتر است به جای تقلید چارچوب دیگران، خود به ایجاد چارچوب پردازیم تا آزادی تفکر و اندیشه به دست آید. البته چارچوب مزبور را نمی‌توان برای همگان پیچید. حتی اگر کسی قائل به فهم مطلق حقیقت باشد، در صورت آمادگی برای گفتگو با دیگران، نباید وی را طرد کرد. حقیقت نسبی نیست؛ زیرا در این صورت تمام ظرایف و لطایف شناخت‌شناسی مبتنی بر انطباق با واقعیات و درک صادق از پدیده‌ها منتفی می‌شود.

باید گفت با توجه به نبود فضای آزادی بیان به طور مناسب برای افراد آزاداندیش، باید با آگاهی‌بخشی به توده‌ها و نشان گرفتن عقل به جای احساس، نباید به اصحاب قدرت رسمی و غیررسمی اجازه سوءاستفاده از احساسات دینی را داد. روشنفکران نیز بیشترین وظیفه را در این خصوص بر عهده دارند.

در خصوص فرهنگ نقدپذیری، اگرچه عوامل تاریخی و ساختاری نقشی مهم در فرهنگ نقدپذیری دارند؛ اما نقش عاملیت مهم‌تر از نقش ساختارها و زمینه‌ها است. در سال‌های اخیر اگرچه شعار توسعه سیاسی داده می‌شد، اما به علت نبود همین فرهنگ نقدپذیری از سوی افراد مختلف، این شعارها به بار ننشست. یکی از شروط اصلی حقیقت، آمادگی پذیرش قول مخالف می‌باشد. نخبگان جامعه در این خصوص با یک مشکل فکری، هنجاری و فرهنگی دست به گریبان هستند و مسئولیت غلبه فضای

عدم تحمل مخالف در عرصه‌های مختلف متوجه آن‌هاست. بنابراین باید نگرش آنها تغییر کند و بعد این نگرش به کل جامعه سرریز شود.

حقوق شهروندی در جامعه مدنی

بی‌تردید جامعه مدنی مفهومی است که ریشه در تاریخ و سنت تفکر غرب دارد و بدون فهم دقیق تاریخ غرب، فهم ریشه‌ها و علل طرح مفهوم جامعه مدنی و مفاهیم مرتبط با آن امکان‌پذیر نیست. به‌علاوه این مفهوم در دوره‌های مختلف تاریخی، معنی خاصی به خود گرفته؛ لذا نمی‌توان تعبیری واحد از آن به ارائه کرد. بنابراین ابتدا باید مفهوم کلاسیک جامعه مدنی مورد بررسی قرار می‌گیرد. تا سده هجدهم، جامعه مدنی مترادف با دولت یا جامعه سیاسی بود، به‌طوری‌که این امر را می‌توان در آثار جان لاک، ژان ژاک روسو و کانت مشاهده کرد. به‌علاوه این مفهوم برای اشاره به جامعه متمدن و قانونمند نیز به‌کار رفته است. در نیمه سده هجدهم، تحولی در مفهوم جامعه مدنی به‌وجود آمد و آن را به سمت عرصه مستقل از دولت کشاند و در نهایت، هگل فضای مفهومی تازه‌ای از جامعه مدنی را مطرح کرد. به باور هگل، محتوای جامعه مدنی علاوه بر فرد، شامل نهادهای اجتماعی و فکری است که به حیات عقلانی دولت می‌انجامد. در اندیشه هگل، دولت در واقع سنتز خانواده به عنوان یک کل و جامعه مدنی به مثابه عرصه فردیت است. در اندیشه مارکس هم جامعه مدنی همان جامعه بورژوازی می‌باشد. در اوائل سده بیستم، گرامشی، مجدداً این مفهوم را احیا کرد. در مجموع، جامعه مدنی بر این امر دلالت دارد که در زندگی افراد، قلمروی وجود دارد که از دخالت‌های دولت به عنوان مظهر نظم سیاسی رسمی میراست و نیز افراد مجاز به ایجاد انجمن‌های ارادی مستقل از دخالت‌های غیرقانونی دولت هستند. طبعاً استفاده از این مفهوم در جامعه دینی نیز با هر نظریه حکومت یا دولت دینی سازگار نیست.

پس از فروپاشی مارکسیسم، جامعه مدنی واکنشی در برابر تمامیت‌خواهی حکومت‌هایی بود که وجه بارز آنها دولت‌گرایی، مطلق‌گرایی، سرکوب فردی و تخریب اقتصاد بوده است. شرقی‌ها مفهوم جامعه مدنی را برای موج جدید آزادی‌خواهی، دموکراسی و جنبش‌های مربوط به حقوق بشر انتخاب کرده‌اند و مفهوم آن، آزادی سیاسی و اقتصادی شهروندان جامعه است.

موضوع بعدی، ارزیابی انتقادی طرح جامعه مدنی در ایران است. آغاز بحث در مورد این مفهوم به اوایل دهه ۱۳۷۰ ارجاع داده می‌شود؛ یعنی زمانی که تأکید صرف بر رشد اقتصادی و غفلت از توسعه هم‌زمان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی (توسعه جامع و هماهنگ) و اصطلاحاً تأکید بر بعد سخت‌افزاری توسعه و نادیده انگاشتن بعد نرم‌افزاری آن به تدریج به طرح مفاهیمی مانند توسعه سیاسی، مشارکت،

رقابت، حقوق شهروندی، اجرای قانون شوراها، تمرکززدایی و غیره انجامید. عده‌ای با خلط انگیزه، استفاده‌کنندگان از این مفهوم را متهم به غرب‌باوری کردند و در مقابل، عده‌ای نیز به گونه‌ای سطحی آن را در پیوند با اندیشه لیبرالیسم تلقی کردند. عده‌ای هم هستند که ضمن وفاداری به معنای رایج مفهوم جامعه مدنی، ردیابی تاریخی آن را در جوامع مختلف، مطلوب می‌دانند. به راحتی می‌توان ضمن وفاداری به قرائتی از جامعه مدنی، به بررسی وضعیت و موقعیت آن در ایران پرداخت.

پیش‌شرط‌های جامعه مدنی و موقعیت آن در ایران، شامل پیش‌شرط فلسفی-ارزشی، انسان‌شناسی، فرهنگی-تاریخی و ساختاری است. پیش‌شرط فلسفی-ارزشی، همان فلسفه سیاسی-اجتماعی است. به دلیل مذهبی بودن جامعه ایران، بخشی از انطباق مفهوم جامعه مدنی را باید در منابع استنباطات دینی، بخشی را از سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین و بخشی را در آراء متکلمان و فقیهان جست و جو کرد. پیش‌شرط بعدی، پیش‌شرط انسان‌شناسی نام دارد. علاوه بر انسان‌شناسی فلسفی و انسان‌شناسی عرفانی، انسان‌شناسی فقهی نیز می‌تواند مؤید درکی از انسان سازگار با حرمت حریم خصوصی افراد به عنوان خاستگاه جامعه مدنی دینی باشد. در مورد پیش‌شرط فرهنگی-تاریخی باید تاریخ اسلام از جمله سیره پیامبر اکرم، حضرت امیر و سایر ائمه اطهار را به دلیل تأثیر عمیق بر فرهنگ مردم در سطوح مختلف نام برد. آخرین پیش‌شرط، پیش‌شرط ساختاری است، شرطی که افزایش‌دهنده تقاضا برای جامعه مدنی و مشارکت سیاسی و اجتماعی است و نیز پیش‌شرط تقسیم کار و تخصصی شدن و به اصطلاح، فرایند تفکیک و تمایز یافتگی در جامعه است. ساخت ایران عملاً از فلسفه سیاسی-اجتماعی جمع‌گرا تبعیت کرده است. بعد از پایان یافتن جنگ در ایران، خدشه در رابطه و الگوی مرکز پیرامونی در شبکه برنامه‌ریزی و حرکت به سوی برنامه‌ریزی غیرمتمرکز از طریق تفویض اختیارات بیشتر به استان‌ها و مناطق جمعیتی و تحقق قانون شوراها به مثابه مظهر جامعه مدنی، گامی در زمینه گسترش فضای شکل‌گیری گروه‌ها و نهادهای واسط در جامعه است.

حزب، مصداق جامعه مدنی

در این خصوص باید به این سؤالات پاسخ داد که رابطه بین حزب و حقوق شهروندی چیست؟ حقوق شهروندی و اجزای آن چیست؟ نوع نگاه فلسفه سیاسی ما به آن چگونه است؟ همان گونه که قبلاً عنوان شد، سه حق شهروندی (حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی) شناخته شده است. ما در ایران هم به فرد اصالت می‌دهیم و هم به جامعه که از فلسفه سیاسی و اجتماعی ما نشأت می‌گیرد. هر کدام از این‌ها نیز تجلی خاصی روی حقوق شهروندی و فعالیت‌های حزبی دارد و اهداف، جهت و کارکرد حزب را تعیین می‌کند. در اینجا نکاتی در خصوص حزب و فعالیت‌های حزبی مطرح می‌گردد: کسی که می‌خواهد فعالیت

حزبی کند باید قائل به فرایند تفکیک و تفاوت‌های اجتماعی باشد. با نگاه‌های پوپولیستی نمی‌شود فعالیت حزبی کرد و نیز حق فعالیت حزبی را باید برای گروه مقابل قائل بود. حزب از مصادیق گروه‌های عمودی است و با اجتماعات طبیعی و گروه‌بندی‌های افقی تفاوت دارد.

یک حزب باید متوجه باشد که نباید جامعه را با آنارشیسم روبه‌رو کند؛ بلکه باید نیم‌نگاهی نیز به انسجام داشته باشد. کسانی که می‌خواهند حزب تشکیل دهند باید فلسفه سیاسی و اجتماعی خود را معلوم کنند. حزب باید به عضوگیری شفاف مبادرت کند. حزب باید منبع مالی تعریف‌شده‌ای داشته باشد. حزب نباید از سوی دولت ساخته شده باشد. ریشه احزاب در فهرست‌های انتخاباتی است و فرق آن با گروه‌های فشار نیز این است که گروه‌های فشار می‌خواهند بر تصمیمات تأثیرگذار باشند، اما نمی‌خواهند عهده‌دار تصمیمات دولتی باشند. در ظاهر، نظام‌های استبدادی هم می‌توانند حزب داشته باشند. بین حزب و آزادی و عقلانیت رابطه وجود دارد. حزب ناظر به وجه تفکیکی، خاص و مقبولیت مشروعیت است. جایگاه حزب ناظر به خود فعالیت‌های سیاسی و قواعد و اصول آن است. احزاب اگر از عضویت متداخل طبقاتی نیز برخوردار باشند محصور در یک گروه سیاسی خاص با اهداف و ایدئولوژی خاص هستند. هر حزبی قانون آه‌نین الیگارش‌ی دارد. نهایتاً عده‌ای خاص حکومت می‌کنند و فرمان می‌رانند، اما صریح نمی‌گویند که بقیه باید اطاعت کنند. در ارزیابی جامعه ایران، در حال حاضر حزب، در غیر فرایند تفکیک عمل می‌کند. حتماً فعالیت‌های حزبی ما باید در بستر هویت فرهنگی و تاریخی ما باشد؛ یعنی آن فعالیت‌های حزبی که با فرهنگ عمومی، تاریخ و هویت بیگانه باشد در واقع جایگاهی ندارد.

ذات‌گرایی، اصل‌گرایی و غایت‌گرایی؛ لازمه امکان بحث از حقوق بشر است. وقتی می‌گوییم انسان واجد حق است، مهم‌ترین پیش‌فرض این ادعا آن است که انسان واجد ذات و سرشتی است که این ذات و سرشت، حقوق و اولویت‌هایی را برای او رقم می‌زند. اگر نگاه ذاتی به انسان نداشته باشیم و بگوییم این موجود ذاتاً متلون و متحول است و نگاه نسبی‌گرایانه هستی‌شناختی به انسان داشته باشیم، بحث از حق نمی‌تواند مطرح شود. به علاوه، برای این که برای انسان ذات قائل بشویم، باید برای او اصل و حقیقت‌الحقیقی قائل بشویم. به عبارتی بین غایت انسان، ذات انسان و اصل مورد اتکای انسان رابطه وجود دارد. ادعای ما این است که فقط خداگرایان و اصل‌گرایان می‌توانند مدعی حقوق بشر باشند.

حقوق فردی و حقوق جامعه‌ای

آیا حقوق صرفاً فردی است یا حقوق مربوط به گروه‌ها و جامعه هم هست؟ لیبرال‌ها بیشتر بر حقوق فردی تأکید دارند و سوسیالیست‌ها بر حقوق اجتماعی و حقوق جامعه‌ای تأکید می‌کنند. چالشی که لیبرال‌ها با آن روبرو هستند این است که به مسئولیت‌های ناشی از بهره‌مندی از حق توجهی نمی‌کنند و حقوق جامعه‌ای را در نظر نمی‌گیرند. در مقابل جامعه‌گرایان، حقوق فردی را به رسمیت نمی‌شناسند. اینجاست که نحله‌های تلفیقی بروز می‌کنند.

اقسام حقوق

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان حقوق را به سه دسته حقوق فردی، حقوق گروهی و حقوق جامعه‌ای تقسیم کرد:

۱- حقوق فردی:

۱-۱- حقوق طبیعی: حق حیات، حق خانواده، حق مسکن، حق اشتغال و حق مالکیت.

۱-۲- حقوق وضعی: حقوق مدنی، آزادی‌های سیاسی، عدالت، تأمین اجتماعی، آموزش، حق

دادخواهی، حق رأی دادن و رأی آوردن.

۲- حقوق گروهی: مشارکت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی

۳- حقوق جامعه‌ای:

۳-۱- حق اقتصادی- اجتماعی

• ثبات سیاسی

• امنیت ملی

• اقتدار ملی

۳-۲- حق سیاسی- اجتماعی

• رفاه

• مشارکت

• عدالت اجتماعی

۳-۳- حق فرهنگی- اجتماعی

• حق دین، باور و جهان‌بینی

• حق سنت و حق اخلاق

• حق ارزش‌ها، هنجارها و نمادها

- حق تعلق به خرده‌فرهنگ‌ها
- حق دسترسی به کالاهای فرهنگی
- حق مالکیت معنوی

دولت نامحدود بالقوه

در تجلی پیوند حقوق فردی و حقوق جامعه‌ای، لیبرال‌ها قائل به دولت حداقل هستند و در دیدگاه آنان فرد مقدم بر دولت است. در مقابل، سوسیالیست‌ها قائل به دولت حداکثری هستند که اختیارات گسترده‌ای دارد، اما در فلسفه اجتماعی مفهومی به نام «دولت نامحدود بالقوه» خلق شده است. این یک نگاه سوم است. یعنی دولت اختیاراتش نامحدود است، ولی بالقوه نامحدود است؛ بالفعل محدود است. اما نامحدود بالقوه برای این تعیین شده است که بتواند در شرایط تعریف‌شده و به صورت یک روند قابل پیش‌بینی، از اختیارات بالقوه خودش استفاده کند و حتی برای مثال به فرد بگوید این فیلم را ببین، این فیلم را نبین. فرقی با نگاه دوم این است که دولت جمع‌گرا، اختیارات نامحدود بالفعل دارد و اختیاراتش هم غیرقابل پیش‌بینی است. ولی در نگاه سوم، اختیارات نامحدود بالقوه دارد و قابل پیش‌بینی است. این اختیارات به این دلیل است که اگر تناقضی بین فرد و جامعه پیش آید، جانب جامعه را بگیرد، اما نه به شکل غلیظی که نافی حقوق فردی شود.

در دولت فردگرا یا محدود، مردم برخوردار از حقوق اولیه‌ای مقدم بر حقوق قانونی و مدنی خود هستند که دولت به هیچ‌وجه حق تعدی به آن را ندارد. در دولت جمع‌گرا، چون نگاه به جامعه به مثابه یک ارگان‌سیسم واحد و متشکل است، افراد از اولویت و حقوق اولیه‌ای برخوردار نبوده و هر عملی از سوی دولت به نمایندگی از جامعه اخلاقاً مجاز و تعهدآور است. در دولت نامحدود بالقوه که ناشی از گسترش مداخله دولت در تأمین امنیت و رفاه اجتماعی و در کل بسط شهروندی اجتماعی است، حدود اختیارات دولت می‌تواند نامحدود باشد؛ اما نامحدود بالقوه. این دولت‌ها می‌توانند بدون آن که نقش بالفعل، مثبت و گسترده‌ای در تمام جوانب داشته باشند، در تمام جوانب زندگی فردی و اجتماعی منفعتی داشته باشند. لکن تفاوت عمده‌اش با دولت جمع‌گرا اولاً در بالقوه بودن این اختیارات نامحدود است و ثانیاً در قابل پیش‌بینی بودن مداخله‌های بالفعل است.

رکن دینی و شیعی انقلاب اسلامی ایران، یعنی ولایت‌فقیه که در زمان غیبت به اجتهاد و فقهت برمی‌گردد، آن را به مثابه مقوله‌ای بیناذهنی و نظارت‌پذیر از هرگونه شبهه شخصی مبرا می‌سازد. از این

دیدگاه، ولایت فقیه چون دایرمدار فقه است، ولایتی قانون مدار، منضبط، قاعده مند و پیش بینی پذیر است و با رعایت شرط قاعده مندی و پیش بینی پذیری، حتی می تواند احکام اولیه را هم تعطیل کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کاملاً با فلسفه سیاسی دولت نامحدود بالقوه سازگاری دارد.

وفاق سیاسی و وفاق اجتماعی

بهرتر آن است که در جامعه وفاق اجتماعی بر وفاق سیاسی تفوق داشته باشد؛ یعنی وفاقی که در آن افراد نسبت به نمادهای عام اتفاق نظر دارند و طی فرایند جامعه پذیری آن را به فرزندان خود منتقل می کنند و در جهت درونی شدن و نهادی شدن آن تلاش می کنند؛ بسیاری از کنترل ها توسط نیروهای غیررسمی و فشارهای اجتماعی اعمال می شود و نیازی به مداخله بیش از اندازه دولت نیست، درحالی که وفاق سیاسی مبتنی بر تحمیل ارزش ها و هنجارهای مشترک است.

جامعه مدنی و نسبت آن با فلسفه سیاسی دولت نامحدود بالقوه

جامعه مدنی، مجموعه ای از نهادهای مستقل و انجمن های داوطلبانه است که دولت در ایجاد و مدیریت آنها نقشی ندارد و این انجمن ها از حمایت آداب و رسوم، عادات و نهادهای اجتماعی متناسب با دموکراسی برخوردارند. در واقع جامعه مدنی، قلمرو واسط میان دولت و ملت است و فرصت مشارکت داوطلبانه را در اختیار شهروندان قرار می دهد و عطف به فلسفه سیاسی دولت نامحدود بالقوه، از این عرصه است که با تعدیات دولت مقابله می شود.

مفاهیمی چون «جامعه ی مدنی» را می توان از خاستگاه آن جدا کرد و آن را در زمینه ای دیگر مورد استفاده قرارداد و به قرائتی از جامعه مدنی دست یافت که کاملاً قابل ردیابی تاریخی و انطباق با شرایط فرهنگی و تاریخی دیگری باشد. این تعریف، با فلسفه سیاسی دولت نامحدود بالقوه سازگاری دارد.

تساهل و مدارا

شکل گیری جامعه مدنی و تشکل مردم در قالب گروه ها و سازمان های غیردولتی، با تنگ نظری امکان پذیر نیست؛ بلکه این امر نیازمند تساهل و مدارا نسبت به دیگران است. تساهل به معنای بی تفاوتی نسبت به تعهدات و ارزش های اخلاقی و دینی نیست. مسلمانان به عنوان تکلیف شرعی خود موظف اند در برخورد با دیگران رعایت انصاف و حدود الهی را بکنند و از موضع رحمت برخورد نمایند.

تساهل و مدارا، مربوط به موارد زیر است:

۱- رعایت موازین اخلاقی و تکالیف شرعی

۲- وفای به عهد و پیمان های اجتماعی

۳- پذیرش خرده فرهنگ‌ها

۴- تفاسیر و تعبیر مختلف دینی به فرض پایبندی به چارچوب و اصول مورد اتفاق دینی (تساهل

درون دینی)

۵- مقولات رفتاری برای جذب دیگران در جهت اهداف متعالی.

در تساهل غربی، تساهل از روی بی تفاوتی یا حفظ منافع شخصی حکم فرماست که نازل ترین سطح تساهل است؛ اما تساهلی که ما می‌گوییم، در راستای مسئولیت اجتماعی و از اقتضائات حکومت‌داری است. تساهلی که در اینجا مطرح می‌شود این نیست که شما هر فکری را با هر ایدئولوژی و مرامی به درون خود راه دهید؛ بلکه باید اجازه دهید دیگری هم براساس اندیشه سیاسی خود و فلسفه سیاسی خود فعالیت کند.

پیش شرط انسان‌شناختی تساهل و مدارا

از مقولات اساسی که می‌تواند در ذیل نگرش انسان‌شناسی در ارتباط با تساهل و مدارا قابل طرح باشد، وجود «یک‌گرایی» و فقدان «دوآلیسم» یا ثنویت است. نتیجه یک‌گرایی در شیوه تفکر، پیوستگی میان «من» و «دیگری» و نتیجه دوآلیسم، جدایی میان «من» و «دیگری» است. یک راه برای نشان دادن این دو شیوه تفکر، نگاه انسان به خدا و نحوه رابطه‌ی او با خداست.

مقایسه نحوه نگرش انسان به خدا در اساطیر یونانی و ریاضت و زهد غربی با تصوف و عرفان شرقی، به‌ویژه عرفان ایرانی - اسلامی بیان‌گر شکل‌گیری فردیت و دوآلیسم در غرب و فقدان شکل‌گیری آن در شرق است. بررسی اساطیر یونانی نشان می‌دهد که تمایز میان انسان و خدایان، تمایز این جهان و آن جهان نیست؛ بلکه صرفاً تمایز مادی است. بر خلاف ادیان ابراهیمی، سرنوشت انسان در دست خدایان نیست. به رغم قدرت خدایان بر انسان‌ها، آنان آزادند که سرنوشت خود را توسط اعمال خود تعیین کنند. انسان یونانی با چنین برداشتی از رابطه انسان با خدایان به درکی خاص از موقعیت خود در جهان نائل می‌گردد. انسانی که خود را تنها و تهدیدشده توسط نیروهای ماوراء انسانی در جهان می‌یابد، انسانی که انتظار هیچ لطفی را از جانب خدایان نمی‌تواند داشته باشد، چیزی برای تصاحب جز نیروهای فکری و فیزیکی خود به عنوان تنها منبع آزادی و قدرتش ندارد. نتیجه چیزی نیست جز کشف نیروی نامتناهی خود به عنوان فاعل فعال و همچنین افزایش حس مسئولیت در برابر سرنوشت خویش که خود را در مفهوم «فردیت» نزد تفکر یونانی نشان می‌دهد. از همین جاست که هسته نگرش انسان به خود و «آن‌دیگری» به عنوان جزئی منفرد و جدا از «من» شکل می‌گیرد و دوآلیسم میان من و «جز من» نطفه می‌بندد.

از سوی دیگر آموزه گناه اولیه بهترین مثال برای نشان دادن عمق نفوذ تفکر دوآلیسم میان جسم و روح در مسیحیت هست. از این رو است که وحدت واقعی انسان و خدا هرگز در ساختار فکری مسیحیت مقبول واقع نشد و گناه اولیه هم چون دره‌ای، انسان را برای همیشه از خدا جدا می‌سازد. در همین رابطه همان‌طور که ماکس وبر نشان می‌دهد، می‌توان درک کرد که چرا رستگاری اخروی از نوع غربی با رستگاری شرقی متفاوت است. اگر اولی بر ریاضت و زهد استوار است، در رستگاری شرقی، عرفان حاکم است. اگر نزد جنبش ریاضت‌کشانه رابطه انسان و خدا، رابطه خالق و مخلوق یا آقا و بنده است، جنبش عرفانی بر رابطه عاشق و معشوق تکیه دارد. این دو گونه شیوه رستگار گردیدن تأثیری عمیق بر رفتار افراد و شیوه برخورد آنان با جهان داشته است. هرچه بیشتر خصلت‌های عرفانی در مسیحیت رو به ضعف گذاشت و هرچه بیشتر مسئله رستگاری به واسطه اعمال انسان‌ها تقویت گردید، تأکید بیش‌تر بر فعالیت‌های این‌جهانی افزایش یافت. پروتستان‌تیزم نیز از این زاویه آخرین ضربه را بر پیکر مسیحیت وارد کرد. روشن است که نتیجه چیزی جز فردی شدن انسان‌ها و جدایی‌شان از یک‌دیگر به عنوان واحدهای منفرد نیست. روابط میان انسان‌ها به روابط میان افراد مستقلی که هر کدام مسئول سرنوشت خویش است و منافع و علایق خود را جست‌وجو می‌کند تبدیل گردید. در این میان فرایند رشد صنعت و شکوفایی روابط بورژوازی نقش خاص خود را ایفا کرد که مکملی بود بر دوآلیسم میان من و دیگران. در واقع رشد بورژوازی این دوآلیسم را به وجهی عینی از زندگی افراد مبدل کرد. نتیجه چیزی جز تنهایی، رشد روحیه خودخواهی و نفع‌پرستی شخصی نخواهد بود.

طبیعی است جامعه‌ای متشکل از افرادی که هر کدام از آن‌ها آن دیگری را رقیب و دشمن خود می‌پندارد نیاز به نیرویی دارد تا این انسان‌ها را از نابود ساختن یک‌دیگر بازدارند و این نیرو چیزی جز نیروهای ایدئولوژیک دموکراسی نبوده است. احترام به حقوق دیگری لازمه بقای اجتماعی است و از همین جاست که قرارداد اجتماعی شکل می‌گیرد.

در واقع ویژگی خصلت تحمل و بردباری در فرهنگ غربی که بر بستر درک دوآلیسم میان من و دیگری و مفهوم دموکراسی به مثابه نوعی معامله پایاپای امکان‌پذیر است، همانا بی‌خطر کردن دگراندیشی و تبدیل کردن آن به هم‌اندیشی است، اما برعکس در شرق، به‌ویژه ایران پس از حاکم شدن دین اسلام، تصوف از یک جنبش ریاضت‌کشی و زاهدانه به جنبشی عرفانی تبدیل گردید که بر آن اصل «وحدت وجود» حاکم است؛ نگرشی که بر مفاهیم نور و عشق استوار می‌باشد. چنین نگرشی به خدا موجب گردید که عارف رابطه خود را با معبودش به‌گونه‌ای ببیند که نتیجه‌اش نفی «من» خویش یا بهتر بگوییم «من» قرارداری و ظاهری‌اش است. برداشت صوفی از رابطه خود با هستی، او را به نفی فردیت خویش کشاند و

دوآلیسم خود با «آن دیگری» را، حال آن دیگری هر چه باشد، دیگر انسان‌ها، طبیعت یا خدا، از میان بر می‌دارد. طبیعی است در چنین نگرشی و چنین فرهنگی، فردیت و دوآلیسم امکان رشد نمی‌یابد. فرهنگ ایرانی با این فرهنگ عرفانی آمیخته است.

چالش‌های حقوق شهروندی

انسان دارای سرشت و ذات مخصوصی است و شایسته برخورداری از حقوقی موسوم به شهروندی می‌شود. اگرچه فرد به لحاظ فردیت شایسته حقوقی است؛ اما فرد با گروه معنا می‌یابد. گروه شامل گروه‌های جنسی، طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی و ... است. هنگام صحبت از فلسفه حقوق گروهی، از دو مکتب فردگراها و جامعه‌گراها سخن به میان می‌آید. مکتب نخست به فرد و دومی به جمع اصالت می‌دهد. فردگراها اعتقاد به دولت حداقلی و اصل را بر افراد می‌دانند، اما جمع‌گراها اصالت و قدرت را به دولت می‌دهند و فرد را بدون جامعه دارای وجود خارجی نمی‌بینند. با این وجود مکتب سومی هم به وجود آمده که سعی در تلفیق نسبت بین جمع و فرد است و در اصطلاح امروزی سوسیال دموکراسی نامیده می‌شود.

اگر افراد جامعه تنها حقوق فردی و گروهی‌شان را مدنظر قرار دهند، انسجام جامعه با اختلال مواجه می‌شود. انسجام همان حق جامعه است و آن در سه محور حق سیاسی، حق اقتصادی و حق فرهنگی خود را نشان می‌دهد. حق اجتماعی - سیاسی همان ثبات سیاسی، امنیت ملی و اقتدار است. حق اقتصادی - اجتماعی همان عدالت اجتماعی و رفاه عامه است. حق اجتماعی - فرهنگی هم حق دسترسی به کالاهای فرهنگی، حفظ حقوق مؤلفان و حق تعلق به یک خرده‌فرهنگ می‌باشد. اما این حقوق فرهنگی باید به ساختارهای اجتماعی و تاریخی جامعه خود هم توجه داشته باشد.

یکی از این چالش‌های حقوق شهروندی، چالش انسجام هنگام اعطای حق به گروه‌های مختلف اجتماعی است. چالش دیگر تعلق اجتماعی کمتر گروه‌های محروم اقتصادی و قومی است. نابرابری حقوق زنان در طول تاریخ، چالش تاریخی است. چالش جهانی شدن هم با توجه به مسائل روز، جدی می‌نماید. به‌علاوه، چالش‌های مفهومی‌ای هم وجود دارد که در دسته‌بندی‌های مختلف از حقوق شهروندی خود را نشان می‌دهند. در موارد بسیاری حقوق شهروندی به حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی تقسیم شده است. حقوق مدنی همان آزادی‌های اساسی هستند، حق سیاسی در قالب رأی دادن و رأی آوردن خود را نشان می‌دهد و حق اجتماعی ناظر بر مشارکت، امنیت و عدالت اجتماعی است. اما در حقیقت مفهوم حقوق شهروندی مفهومی مناقشه‌آمیز است.

چالش دیگر چالش جهانی شدن است. جهانی شدن هم یک چالش برای حقوق شهروندی ایجاد کرده است. در حقوق شهروندی می‌گوییم دولت- ملت، سرزمین واحد، جغرافیای تعریف شده، مرزهای مشخص و حکومت تعریف شده در حالی که امروزه ما با تعاملات جهانی روبه‌رو هستیم.

مفهوم حقوق شهروندی همچنان یک مفهوم مناقشه‌بردار است؛ یعنی این طور نیست که کاملاً ابهامات مفهومی آن برطرف شده باشد. چند چالش مفهومی عمده وجود دارد، یکی اینکه دقیقاً تعریف عناصر مدنی، سیاسی و اجتماعی روشن نیست و کاملاً نمی‌شود گفت که اینجا مدنی، اینجا سیاسی و اینجا اجتماعی؛ اعم از اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی است؛ چون اینها به هم ارتباط دارند. مسلماً آن کسی که حق مدنی داشته باشد با فراغ بال بیشتری از حق سیاسی خود استفاده می‌کند و به‌طور قطع برخورداری از حق مدنی بر حس تعلق او اثر می‌گذارد و بالعکس. به این نکته باید توجه داشت که مکاتب مختلف، تأکیدات مختلفی بر حقوق شهروندی دارند. علاوه بر منازعه بر سر حقوق فردی و اجتماعی، یک دعوای تاریخی هم بین لیبرال‌ها و جمهوری‌خواهان وجود دارد. لیبرال‌ها بیشتر بر حقوق مدنی و جمهوری‌خواهان بیشتر حقوق سیاسی تأکید دارند. لیبرال‌ها می‌گویند این مهم نیست که تو از حق خودت استفاده می‌کنی یا نه، مهم این است که این حقوق برای تو تعریف شده باشد. جمهوری‌خواهان یا جمهوریت‌گرایان معتقدند انسان فعال باید نقش یک سوژه را ایفا کند؛ یعنی حتماً باید مشارکت داشته باشد. بالاخره چالش آخر، بحث عام‌گرا یا خاص‌گرا بودن حق شهروندی است. آیا باید ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی جوامع مختلف را در تعیین حقوق شهروندی لحاظ کرد؟ یا صرفاً با آن برخورد عام کرد و اگر قرار است یک برخورد عام داشته باشیم، آیا این منافات دارد که به حقوق به اصطلاح فرهنگی و تاریخی مخصوص جوامع هم توجه بکنیم و این هم یکی از چالش‌هاست.

انواع حقوق شهروندی

• حق برخورداری از عدالت قانونی

عدالت قانونی یعنی اینکه حکومت در وضع قوانین، اجرای قوانین و نظارت بر اجرای قوانین بین شهروندان تبعیض قائل نشود. برقراری عدالت قانونی، از پایمال شدن حقوق انسان‌ها و بهره‌کشی ظالمانه عده‌ای از عده دیگر جلوگیری می‌کند.

...امت‌های پیشین گرفتار و نابود شدند؛ زیرا وقتی اشراف آنها جرمی مرتکب می‌شدند آنها را از مجازات معاف می‌کردند، اما وقتی زبردستان آنها همان جرم را مرتکب می‌شدند آنها را به شدت مجازات می‌کردند.

پیامبر اکرم ﷺ
صحیح بخاری ج ۵

عدالت در لغت معادل نظم و ادب است. در پارسی «داد» معادل عدل و «دادمندی» یا «دادگری» معادل عدالت است. واژه «داد» برگرفته از «داتا»ی ایرانی باستان به معنای «قانون» است. داد یا عدالت به عنوان مفهومی اجتماعی به معنای داوری بر پایه برابری است.

حق مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی یعنی اینکه هر شهروندی بتواند در امور سیاسی جامعه دخالت کند و در سرنوشت کشور خود نقش داشته باشد. مشارکت سیاسی مردم ممکن است از راه‌های مختلف چون: شرکت در انتخابات، عضویت و همکاری در احزاب و انجمن‌های سیاسی، شرکت در راه پیمایی‌ها و تظاهرات صورت بگیرد.

انواع انتخاب عبارتند از:

- انتخاب مستقیم: مثلاً انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شوراهای شهروستا

- انتخاب غیرمستقیم و با واسطه: مثل انتخاب رهبری.

حقوق فرهنگی

برخی از حقوق فرهنگی که در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته‌اند عبارتند از: حمایت از تشکیل خانواده و پاسداری از روابط خانوادگی، حمایت از تعلیم و تربیت شایسته، آزاد بودن استفاده از زبان‌های قومی و محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی.

تجاوز نکردن به منافع عمومی و حقوق دیگران

اصل چهلم قانون اساسی می‌گوید: هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. به عبارت دیگر، شهروندان مجاز نیستند برای استفاده از حقوق خود به منافع عمومی زیان برسانند و حقوق دیگران را ضایع کنند.

مثال: همه افراد، مالک اتومبیل خود هستند و حق دارند در جاده‌ها رانندگی کنند اما نباید با سرعت غیرمجاز حرکت کنند؛ زیرا به جان دیگران آسیب می‌رساند.

تکالیف شهروندی

۱- رعایت قانون و مقررات

۲- مشارکت و همکاری شهروندان با دولت

۳- پرداخت مالیات و عوارض.

مالیات: مبلغی است که شهروندان براساس قانون و به صورت بلاعوض به دولت پرداخت می‌کنند تا صرف هزینه‌های عمومی کشور شود.

عوارض: مبلغی است که شهروندان در مقابل دریافت خدمتی از دستگاه‌های اداری و دولتی، به آنها می‌پردازند؛ برای مثال، پرداخت پول در برابر دریافت امتیاز کنتور آب و برق.

خلاصه منشور حقوق شهروندی

این منشور با هدف استیفا و ارتقای حقوق شهروندی با توجه به اصل ۱۳۴ قانون اساسی تنظیم شده است و شامل موارد ذیل می‌باشد که به‌طور خلاصه تعریف هر کدام بیان شده است:

الف- حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی:

ماده ۱: شهروندان از حق حیات برخوردارند. این حق را نمی‌توان از آنها سلب کرد مگر به‌موجب قانون.

ماده ۲: شهروندان از حق زندگی شایسته، آب بهداشتی، غذای مناسب، ارتقای سلامت، بهداشت محیط، درمان مناسب، دسترسی به دارو، تجهیزات، کالاها و خدمات پزشکی، درمانی و بهداشتی منطبق با معیارهای دانش روز و استانداردهای ملی، شرایط محیط‌زیستی سالم و مطلوب برای ادامه زندگی برخوردارند.

ماده ۳: حق زنان است که از برنامه‌ها و تسهیلات بهداشتی و درمانی مناسب و آموزش و مشاوره‌های مناسب برای تأمین سلامت جسمی و روانی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در مراحل مختلف زندگی به‌خصوص دوران بارداری، زایمان، پس از زایمان و در شرایط بیماری، فقر یا معلولیت، برخوردارباشند.

ماده ۴: حق کودکان است که صرفنظر از جنسیت به‌طور خاص از هرگونه تبعیض، آزار و بهره‌کشی مصون و از حمایت‌های اجتماعی متناسب از جمله در حوزه سلامت، مراقبت در مقابل بیماری‌های روحی، روانی و جسمانی و خدمات بهداشتی و درمانی برخوردار باشند.

ماده ۵: حق توان‌خواهان (شهروندان دارای معلولیت) و سالمندان نیازمند است که از امکانات درمانی و توان‌بخشی برای بهبودی یا توانمندشدن در جهت زندگی مستقل و مشارکت در جنبه‌های زندگی بهره‌مند شوند.

ماده ۶: شهروندان حق دارند از محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و دینی و تعالی معنوی برخوردار شوند. دولت همه امکانات خود را برای تأمین شرایط لازم جهت بهره‌مندی از این حق به‌کار می‌گیرد و با مفسد اخلاقی از جمله دروغ، ریا، تملق، ناپردباری، بی‌نفاوتی، تنفر، بی‌اعتمادی، افراط‌گری و نفاق در جامعه مبارزه می‌کند.

ب- حق کرامت و برابری انسانی:

ماده ۷: شهروندان از کرامت انسانی و تمامی مزایای پیش‌بینی شده در قوانین و مقررات به نحو یکسان بهره‌مند هستند.

ماده ۸: اعمال هرگونه تبعیض ناروا به ویژه در دسترسی شهروندان به خدمات عمومی نظیر خدمات بهداشتی و فرصت‌های شغلی و آموزشی ممنوع است. دولت باید از هرگونه تصمیم و اقدام منجر به فاصله طبقاتی و تبعیض ناروا و محرومیت از حقوق شهروندی، خودداری کند.

ماده ۹: حیثیت و اعتبار شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شخص، مقام یا رسانه‌ای به ویژه آنهایی که از بودجه و امکانات عمومی استفاده می‌کنند نباید با رفتار یا بیان اهانت‌آمیز نظیر؛ هجو و افترا، حتی از طریق نقل قول، به اعتبار و حیثیت دیگران لطمه وارد کنند.

ماده ۱۰: اعمال هرگونه تبعیض ناروا به‌ویژه در دسترسی شهروندان به خدمات عمومی نظیر؛ خدمات بهداشتی، فرصت‌های شغلی و آموزشی، توهین، تحقیر یا ایجاد تنفر نسبت به قومیت‌ها ممنوع است.

ماده ۱۱: زنان حق دارند در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، مدیریت، اجرا و نظارت، مشارکت فعال و تأثیرگذار داشته و براساس موازین اسلامی از فرصت‌های اجتماعی برابر برخوردار شوند.

پ- حق آزادی و امنیت شهروندی:

ماده ۱۲: آزادی‌های فردی و عمومی شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شهروندی را نمی‌توان از این آزادی‌ها محروم کرد. محدود کردن این آزادی‌ها تنها به قدر ضرورت و به موجب قانون، صورت می‌گیرد.

ماده ۱۳: هر شهروندی حق دارد از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، حقوقی، قضایی، شغلی، اجتماعی و نظایر آن برخوردار باشد.

ماده ۱۴: شهروندان حق دارند در صورت تعرض غیرقانونی به آزادی و امنیت خود، در حداقل زمان ممکن و با نهایت سهولت به مراجع و مأموران تأمین‌کننده امنیت عمومی، دسترسی داشته باشند. مراجع و مأموران مذکور باید بدون وقفه و تبعیض و متناسب با تعرض یا تهدیدی که متوجه شهروندان شده است و با رعایت قوانین خدمات خود را ارائه دهند.

ت - حق مشارکت در تعیین سرنوشت:

ماده ۱۵: شهروندان به شکل برابر از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش برخوردارند و می‌توانند این حق را از طریق همه‌پرسی یا انتخابات آزاد و منصفانه اعمال کنند.

ماده ۱۶: شهروندان برای مشارکت و نظارت در فرایند انتخابات، برخورداری از امکانات و امتیازات دولتی (از جمله یارانه، تبلیغات رادیویی، تلویزیونی و مانند این‌ها)، بهره‌مندی از کمک‌های مردمی و سایر روش‌های تأمین هزینه‌های انتخاباتی، شکایت و اعتراض به تخلفات انتخاباتی نزد مقامات صلاحیت دار، از حقوق برابر برخوردارند.

ماده ۱۷: تصمیمات، اقدامات یا اظهارات مقامات و مسئولان دولتی، عوامل اجرایی و نظارتی و مأمورین نظامی، انتظامی و امنیتی پیش از انتخابات، در جریان بررسی شرایط نامزدهای انتخاباتی و پس از انتخابات باید کاملاً شفاف، بی طرفانه و قانونمند باشد به گونه‌ای که حتی شائبه تقلب یا تخلف، یا حمایت از نامزد یا نامزدهای خاص به وجود نیاید.

ماده ۱۸: صداوسیما و همه رسانه‌هایی که از بودجه یا اموال عمومی استفاده می‌کنند، باید بی طرفی کامل را در مراحل مختلف انتخابات رعایت کنند تا شائبه حمایت از نامزد یا نامزدهای خاص به وجود نیاید.

ث - حق اداره شایسته و حسن تدبیر:

ماده ۱۹: شهروندان از حق اداره شایسته امور کشور بر پایه قانون مداری، کارآمدی، پاسخگویی، شفافیت، عدالت و انصاف برخوردارند. رعایت این حق توسط همه مسئولین و کارکنان الزامی است.

ماده ۲۰: حق شهروندان است که امور اداری آن‌ها با رعایت قانون، بی طرفانه و به دور از هرگونه منفعت جویی یا غرض ورزی شخصی، رابطه خویشاوندی، گرایش‌های سیاسی و پیش‌داوری، در زمان معین و متناسب رسیدگی و انجام شود.

ماده ۲۱: حق شهروندان است که چنانچه تصمیمات نهادهای اداری یا کارکنان را خلاف قوانین و مقررات بدانند، از طریق مراجعه به مراجع اداری و قضایی صالح، تقاضای احقاق حق کنند.

ماده ۲۲: حق شهروندان است که از تصمیمات و اقدامات اداری که به نوعی حقوق و منافع مشروع آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند، آگاه شوند.

ماده ۲۳: مقامات و مأموران اداری باید در روابط خود با شهروندان پاسخگو و قابل دسترس باشند و چنانچه درخواستی را رد کنند باید حسب تقاضا، به صورت مکتوب پاسخ داده و حداکثر راهنمایی را در چارچوب صلاحیت‌های خود ارائه نمایند.

ماده ۲۴: حق شهروندان است که از دولتی برخوردار باشند که متعهد به رعایت اخلاق حسنه، راست‌گویی، درستکاری، امانت‌داری، مشورت، حفظ بیت‌المال، رعایت حق الناس، توجه به وجدان و افکار عمومی، اعتدال و تدبیر و پرهیز از تندروی، شتاب‌زدگی، خودسری، فریبکاری، مخفی‌کاری و دست‌کاری در اطلاعات و پذیرفتن مسئولیت تصمیمات و اقدامات خود، عذرخواهی از مردم در قبال خطاها، استقبال از نظرات مخالفین و منتقدین و نصب و عزل بر مبنای شایستگی و توانایی افراد باشد.

ج - حق آزادی اندیشه و بیان:

ماده ۲۵: شهروندان از حق آزادی اندیشه برخوردارند. تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

ماده ۲۶: هر شهروندی از حق آزادی بیان برخوردار است. این حق باید در چارچوب حدود مقرر در قانون اعمال شود. شهروندان حق دارند نظرات و اطلاعات راجع به موضوعات مختلف را با استفاده از وسایل ارتباطی، آزادانه جستجو، دریافت و منتشر کنند. دولت باید آزادی بیان را به‌طور خاص در عرصه‌های ارتباطات گروهی و اجتماعی و فضای مجازی از جمله روزنامه، مجله، کتاب، سینما، رادیو، تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی و مانند این‌ها طبق قوانین تضمین کند.

ماده ۲۷: شهروندان حق دارند اندیشه، خلاقیت و احساس خود را از طرق مختلف آفرینش فکری، ادبی و هنری با رعایت قوانین و حقوق دیگران بیان کنند.

ماده ۲۸: شهروندان از حق نقد، ابراز نارضایتی، دعوت به خیر، نصیحت در مورد عملکرد حکومت و نهادهای عمومی برخوردارند. دولت موظف به ترویج و گسترش فرهنگ انتقادپذیری، تحمل و مداراست.

ماده ۲۹: دولت از آزادی، استقلال، تکثر و تنوع رسانه‌ها در چارچوب قانون حمایت می‌کند. هیچ مقامی حق ندارد برخلاف موازین قانونی برای انتشار یا عدم انتشار اطلاعات یا مطالب درصدد اعمال فشار بر مطبوعات و سایر رسانه‌ها برآید یا به سانسور یا کنترل نشریات و سایر رسانه‌ها مبادرت نماید.

چ - حق دسترسی به اطلاعات:

ماده ۳۰: حق شهروندان است که به اطلاعات عمومی موجود در مؤسسات عمومی و مؤسسات خصوصی ارائه دهنده خدمات عمومی دسترسی داشته باشند. همه دستگاه‌ها و نهادها موظف به انتشار مستمر اطلاعات غیر طبقه‌بندی شده و موردنیاز جامعه می‌باشند.

ماده ۳۱: حق شهروندان است که به اطلاعات شخصی خود که توسط اشخاص و مؤسسات ارائه دهنده خدمات عمومی جمع‌آوری و نگهداری می‌شود، دسترسی داشته باشند و در صورت مشاهده اشتباه، خواستار اصلاح این اطلاعات گردند. اطلاعات خصوصی مربوط به افراد را نمی‌توان در اختیار دیگران قرار داد، مگر به موجب قانون یا با رضایت خود افراد.

ماده ۳۲: کودکان حق دارند به اطلاعات مناسب با سن خود دسترسی داشته باشند و نباید در معرض محتوای غیراخلاقی، خشونت‌آمیز یا هر نوع محتوایی قرار گیرند که موجب غلبه ترس یا بروز آسیب جسمی یا روانی شود.

ح - حق دسترسی به فضای مجازی:

ماده ۳۳: حق شهروندان است که آزادانه و بدون تبعیض از امکان دسترسی و برقراری ارتباط و کسب اطلاعات و دانش در فضای مجازی بهره‌مند شوند. این حق از جمله شامل احترام به تنوع فرهنگی، زبانی، سنت‌ها و باورهای مذهبی و مراعات موازین اخلاقی در فضای مجازی است. ایجاد هرگونه محدودیت (مانند فیلترینگ، پارازیت، کاهش سرعت یا قطعی شبکه) بدون مستند قانونی صریح ممنوع است.

ماده ۳۴: حق شهروندان است که از مزایای دولت الکترونیک و تجارت الکترونیک، فرصت‌های آموزشی و توانمندسازی کاربران به صورت غیرتبعیض‌آمیز، امنیت سایبری و فناوری‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی، حفاظت از داده‌های شخصی و حریم خصوصی، برخوردار شوند.

ماده ۳۵: حق شهروندان است که از امنیت سایبری و فناوری‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی، حفاظت از داده‌های شخصی و حریم خصوصی برخوردار باشند.

خ - حق حریم خصوصی:

ماده ۳۶: حق هر شهروند است که حریم خصوصی او اعم از محل سکونت، اماکن و اشیای خصوصی و وسایل نقلیه شخصی، اطلاعات شخصی آن‌ها که نزد دستگاه‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی است، محترم شناخته شود.

ماده ۳۷: تفتیش، گردآوری، پردازش، به کارگیری و افشای نامه‌ها اعم از الکترونیکی و غیر الکترونیکی، اطلاعات و داده‌های شخصی و نیز سایر مراسلات پستی و ارتباطات از راه دور نظیر ارتباطات تلفنی، نمابر، بی سیم و ارتباطات اینترنتی خصوصی و مانند این‌ها ممنوع است مگر به موجب قانون.

ماده ۳۸: گردآوری و انتشار اطلاعات خصوصی شهروندان جز با رضایت آگاهانه یا به حکم قانون ممنوع است.

ماده ۳۹: حق شهروندان است که از اطلاعات شخصی آن‌ها که نزد دستگاه‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی است، حفاظت و حراست شود. در اختیار قرار دادن و افشای اطلاعات شخصی افراد ممنوع است و در صورت لزوم به درخواست نهادهای قضایی و اداری صالح منحصراً در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. هیچ مقام و مسئولی حق ندارد بدون مجوز صریح قانونی، اطلاعات شخصی افراد را در اختیار دیگری قرار داده یا آن‌ها را افشا کند.

ماده ۴۰: هرگونه بازرسی و تفتیش بدنی باید با رعایت قوانین، احترام لازم و با استفاده از روش‌ها و ابزار غیر اهانت‌آمیز و غیر آزاردهنده انجام شود. همچنین آزمایش‌ها و اقدامات پزشکی اجباری بدون مجوز قانونی ممنوع است.

ماده ۴۱: کنترل‌های صوتی و تصویری خلاف قانون در محیط‌های کار، اماکن عمومی، فروشگاه‌ها و سایر محیط‌های ارائه خدمت به عموم، ممنوع است.

ماده ۴۲: حق شهروندان است که حرمت و حریم خصوصی آن‌ها در رسانه‌ها و تریبون‌ها رعایت شود. در صورت نقض حرمت افراد و ایجاد ضرر مادی یا معنوی، مرتکبین طبق مقررات قانونی مسئول و موظف به جبران خسارت می‌باشند.

د- حق تشکل، تجمع و راهپیمایی:

ماده ۴۳: شهروندان از حق تشکیل، عضویت و فعالیت در احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد، با رعایت قانون، برخوردارند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. عضویت یا عدم‌عضویت نباید موجب سلب یا محدودیت حقوق شهروندی یا موجب تبعیض ناروا شود.

ماده ۴۴: حق شهروندان است که در قالب اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و نظام‌های صنفی در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اجرای قانون مشارکت مؤثر داشته باشند.

ماده ۴۵: فعالیت‌های مدنی در حوزه‌های حقوق شهروندی حق هر شهروند است. سازمان‌های مردم نهاد باید حق دسترسی به اطلاعات و دادگاه صالح را برای دادخواهی در مورد نقض حقوق شهروندی داشته باشند.

ماده ۴۶: حق شهروندان است که آزادانه و با رعایت قانون نسبت به تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها و شرکت در آن‌ها اقدام کنند و از بی‌طرفی دستگاه‌های مسئول و حفاظت از امنیت اجتماعات برخوردار شوند.

ذ- حق تابعیت، اقامت و آزادی رفت‌وآمد:

ماده ۴۷: حق مسلم هر فرد ایرانی است که از مزایای تابعیت ایران بهره‌مند شود و کسی نمی‌تواند مانع استیفای این حق شود.

ماده ۴۸: حق هر شهروند است که آزادانه در داخل کشور رفت‌وآمد کند و از ایران خارج و یا به ایران وارد شود، مگر این که به موجب قانون این حق محدود شده باشد. اتباع ایرانی در هر نقطه از جهان حق دارند از خدمات و حمایت‌های حقوقی، کنسولی و سیاسی دولت ایران بهره‌مند شوند.

ماده ۴۹: حق شهروندان است که در هر نقطه از سرزمین ایران، اقامت و سکونت کنند. هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل موردعلاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

ماده ۵۰: اتباع ایرانی در هر نقطه از جهان حق دارند از خدمات و حمایت‌های حقوقی، کنسولی و سیاسی دولت ایران بهره‌مند شوند.

ر- حق تشکیل و برخورداری از خانواده:

ماده ۵۱: حق شهروندان است که با رضایت کامل، آزادانه و بدون هیچ گونه اجباری نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده، با رعایت قانون مربوط اقدام نمایند.

ماده ۵۲: حق شهروندان است که از امکانات آموزشی، مشاوره‌ای و پزشکی لازم در امر ازدواج بهره‌مند باشند.

ماده ۵۳: حق شهروندان است که از تدابیر و حمایت‌های لازم برای تشکیل، تحکیم، تعالی و ایمن‌سازی خانواده، تسهیل ازدواج مبتنی بر ارزش‌ها و سنت‌های دینی و ملی برخوردار شوند.

ماده ۵۴: حق همه شهروندان به ویژه زنان و کودکان است که از تعرض و خشونت گفتاری و رفتاری دیگران در تمام محیط‌های خانوادگی و اجتماعی مصون باشند و در صورت بروز هر نوع خشونت امکان

دسترسی آسان به مکان‌های امن و نهادهای امدادی، درمانی و قضایی جهت احقاق حق خود را داشته باشند.

ماده ۵۵: حق کودکان است که از والدین و سرپرستان صلاحیت‌دار بهره‌مند باشند. جدا کردن کودکان از والدین و سرپرستان قانونی آن‌ها، صرفاً براساس قانون خواهد بود.

ز - حق برخورداری از دادخواهی عادلانه:

ماده ۵۶: حق شهروندان است که به منظور دادخواهی آزادانه و با سهولت به مراجع صالح و بی‌طرف قضایی، انتظامی، اداری و نظارتی، دسترسی داشته باشند.

ماده ۵۷: اصل بر برائت است و هیچ کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که اتهام او در دادگاه‌های صالح و با رعایت اصول دادرسی عادلانه از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات، استقلال و بیطرفی مرجع قضایی و قضات، حق دفاع، شخصی بودن مسئولیت جزایی، رسیدگی در مدت زمان معقول و بدون اطاله دادرسی و با حضور وکیل، اثبات شود. احکام باید مستدل و مستند به قوانین و اصول مربوط صادر شود.

ماده ۵۸: حق شهروندان است که از بدو تا ختم فرایند دادرسی در مراجع قضایی، انتظامی و اداری به صورت آزادانه وکیل انتخاب نمایند. اگر افراد توانایی انتخاب وکیل در مراجع قضایی را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم شود. در راستای استیفای خدشه‌ناپذیر حق دفاع، از استقلال حرفه‌ای و کلا حمایت خواهد شد.

ماده ۵۹: اصل، برگزاری علنی محاکمات است و شهروندان حق دارند در صورت تمایل در جلسات رسیدگی حضور یابند. موارد استثنا صرفاً به حکم قانون می‌باشد.

ماده ۶۰: شهروندان (اعم از متهم، محکوم و قربانی جرم) از حق امنیت و حفظ مشخصات هویتی‌شان در برابر مراجع قضایی، انتظامی و اداری برخوردارند و نباید کمترین خدشه‌ای به شأن، حرمت و کرامت انسانی آن‌ها وارد شود. هرگونه رفتار غیرقانونی مانند شکنجه جسمی یا روانی، اجبار به ادای شهادت یا ارائه اطلاعات، رفتار توأم با تحقیر کلامی یا عملی، خشونت گفتاری یا فیزیکی و توهین به متهم یا محکوم، نقض حقوق شهروندی است و علاوه بر این که موجب پیگرد قانونی است، نتایج حاصل از این رفتارها نیز قابل استناد علیه افراد نیست.

ماده ۶۱: محاکمه شهروندانی که با اتهامات سیاسی یا مطبوعاتی مواجه می‌باشند صرفاً در دادگاه‌های دادگستری، به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه انجام می‌شود. انتخاب اعضای هیئت منصفه باید تجلی وجدان عمومی و برابری افکار و نظرات گروه‌های اجتماعی مختلف باشد.

ماده ۶۲: حق شهروندان است که از بازداشت خودسرانه و بازرسی فاقد مجوز مصون باشند. هرگونه تهدید، اعمال فشار و محدودیت بر خانواده و بستگان افراد در معرض اتهام و بازداشت ممنوع است.

ماده ۶۳: حق شهروندان است که از تمامی حقوق دادخواهی خود از جمله اطلاع از نوع و علت اتهام و مستندات قانونی آن و انتخاب وکیل آگاهی داشته باشند و از فرصت مناسب برای ارائه شکایت یا دفاعیات خود، ثبت دقیق مطالب ارائه شده در همه مراحل دادرسی، نگهداری در بازداشتگاه‌ها یا زندان‌های قانونی و اطلاع خانواده از بازداشت بهره‌مند شوند.

ماده ۶۴: بازداشت شدگان، محکومان و زندانیان حق دارند که از حقوق شهروندی مربوط به خود از قبیل تغذیه مناسب، پوشاک، مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، ارتباط و اطلاع از خانواده، خدمات آموزشی و فرهنگی، انجام عبادات و احکام دینی بهره‌مند باشند.

ماده ۶۵: تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه‌های کیفری، حقوقی، اداری و مراجع شبه قضایی براساس معیارهای قانونی، حق شهروندان است.

ماده ۶۶: حق همه بازداشت شدگان موقت و محکومان است که پس از پایان بازداشت یا اجرای حکم به زندگی شرافتمندانه خود بازگردند و از همه حقوق شهروندی به ویژه اشتغال به کار برخوردار شوند. محرومیت اجتماعی هر محکوم جز در موارد مصرح قانونی و در حدود و زمان تعیین شده ممنوع است.

ماده ۶۷: دولت با همکاری سایر قوا و مراجع حاکمیتی برای ارتقای نظام حقوقی ایران و ایجاد الگوی کارآمد، با تأکید بر رعایت حقوق دادخواهی، اقدامات لازم را معمول خواهد داشت.

ژ - حق اقتصاد شفاف و رقابتی:

ماده ۶۸: شهروندان در حق دستیابی به فرصت‌های اقتصادی و امکانات و خدمات عمومی و دولتی برابرند. انعقاد قراردادها و پیمان‌های بخش عمومی و دولتی با بخش خصوصی و اعطای هر نوع مجوز در حوزه اقتصادی به شهروندان باید با رعایت قوانین و مقررات مربوط و رقابت منصفانه در دستیابی به فرصتها و امکانات انجام شود.

ماده ۶۹: حق شهروندان است که از فرایند وضع، تغییر و اجرای سیاست‌ها، قوانین و مقررات اقتصادی اطلاع داشته باشند و نظرات خود را به اطلاع مرجع تصویب کننده برسانند و با فاصله زمانی مناسب از اتخاذ تصمیمات متفاوت با سیاست‌ها و رویه‌های پیشین مطلع شوند تا بتوانند خود را برای وقوع تغییرات آماده کنند و پس از اتخاذ تصمیم و برای رعایت اصل شفافیت، شهروندان حق دارند با اطلاع رسانی عمومی از تصمیمات آگاهی یابند.

ماده ۷۰: حق شهروندان است که به صورت برابر و با شفافیت کامل از اطلاعات اقتصادی و از جمله اطلاعات مربوط به برگزاری مزایده‌ها و مناقصه‌ها مطلع شوند.

ماده ۷۱: دولت فضای قانونمند، شفاف و رقابتی منصفانه را برای انجام انواع فعالیت‌های اقتصادی شهروندان و امنیت سرمایه‌گذاری آنها تضمین می‌کند.

ماده ۷۲: دولت به منظور تأمین حقوق اقتصادی شهروندان و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی، شرایط لازم در خصوص تأمین امنیت سرمایه‌گذاری، ساده‌سازی، صراحت و ثبات در تصمیمات اقتصادی، گسترش مناسبات و پیوندهای منطقه‌ای، ایجاد تمهیدات لازم را برای حضور فعالان اقتصادی ایران در بازارهای جهانی، حمایت از نوسازی و تجهیز بنگاه‌های تولیدی به دانش روز، تنظیم هدفمند صادرات و واردات، مقابله با جرائم سازمان یافته اقتصادی، پول شویی و قاچاق کالا و ارز فراهم می‌کند.

س - حق مسکن:

ماده ۷۳: حق شهروندان است که از مسکن ایمن و متناسب با نیاز خود و خانواده‌شان بهره‌مند شوند. دولت براساس نیاز و با رعایت اولویت و امکانات زمینه‌استیفای این حق را فراهم می‌نماید.

ماده ۷۴: دولت با اتخاذ تدابیر و وضع مقررات لازم، زمینه تأمین و بهبود وضعیت مسکن متناسب با ویژگی‌های بومی و ارزش‌های فرهنگی، اجرای مقررات ملی ساختمان و طرح‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی را فراهم می‌نماید.

ش - حق مالکیت:

ماده ۷۵: حق مالکیت شخصی شهروندان محترم است. هیچ شخص یا مقامی نمی‌تواند مالکیت دیگری را سلب، یا اموال او را مصادره یا ضبط یا توقیف کند یا نسبت به حقوق مالی یا مالکیت او ممانعت، مزاحمت یا محدودیت ایجاد کند، مگر به موجب قانون.

ماده ۷۶: انواع مالکیت‌های فکری از جمله مالکیت ادبی، هنری و صنعتی با رعایت قانون، محترم و مورد حمایت است و شهروندان حق دارند که در چارچوب قانون از حمایت‌های لازم برای خلق و عرضه آثار هنری و انتفاع از حقوق مادی و معنوی ناشی از آنها در داخل و خارج از کشور برخوردار شوند.

ص - حق اشتغال و کار شایسته:

ماده ۷۷: حق شهروندان است که آزادانه و بدون تبعیض و با رعایت قانون، شغلی را که به آن تمایل دارند انتخاب نمایند و به آن اشتغال داشته باشند. هیچ کس نمی‌تواند به دلایل قومیتی، مذهبی، جنسیتی و یا اختلاف نظر در گرایش‌های سیاسی و یا اجتماعی این حق را از شهروندان سلب کند.

ماده ۷۸: شهروندان از حق فرصت برابر در دسترسی به مشاغل و انتخاب آزادانه حرفه موردنظر خود طبق موازین قانونی به گونه‌ای که قادر به تأمین معاش خود به صورت منصفانه و آبرومندانه باشند، برخوردارند. دولت شرایط مناسب را برای تحقق این حق تضمین و بر آن نظارت می‌نماید.

ماده ۷۹: حق شهروندان است که از آموزش‌های لازم درباره مشاغل، بهداشت محیطی و کاری سالم و ایمن بهره‌مند باشند.

ماده ۸۰: حق شهروندان است که از بهداشت محیطی و کاری سالم و ایمن و تدابیر ضروری برای پیشگیری از آسیب‌های جسمی و روحی در محیط‌های کار بهره‌مند باشند.

ماده ۸۱: شهروندان از حیث نقض قوانین و مقررات کار، حق دادخواهی در برابر مراجع قانونی را دارند.

ماده ۸۲: به کارگیری، ارتقا و اعطای امتیازات به کارکنان باید مبتنی بر تخصص، شایستگی و توانمندی‌های متناسب با شغل باشد و رویکردهای سلیقه‌ای، جناحی و تبعیض آمیز و استفاده از روش‌های ناقض حریم خصوصی در فرایند گزینش ممنوع است.

ماده ۸۳: حق زنان است که از فرصت‌های شغلی مناسب و حقوق و مزایای برابر با مردان در قبال کار برابر، برخوردار شوند.

ماده ۸۴: اشتغال اجباری کودکان به کار ممنوع است. موارد استثنا که در جهت منافع و مصالح آنان باشد صرفاً به حکم قانون مجاز می‌باشد.

ض - حق رفاه و تأمین اجتماعی:

ماده ۸۵: آرامش، شادابی و امید به آینده‌ای بهتر، خودسازی معنوی و توان‌افزایی اجتماعی، برخورداری از زندگی امن و آرام، داشتن فرصت و امکان برای همراهی بیشتر با خانواده، تفریح، ورزش و گردشگری حق هر شهروند است.

ماده ۸۶: حق هر شهروند است که از رفاه عمومی و تأمین اجتماعی و خدمات امدادی بهره‌مند شود.

ماده ۸۷: حق شهروندان است که در صورت بیکاری ناخواسته، طبق قانون از حقوق بیمه بیکاری برخوردار شوند.

ماده ۸۸: حق شهروندان روستانشین و عشایر است که حسب مورد از حقوقی چون توسعه روستایی، بیمه و تأمین اجتماعی و ایمن سازی محیط زندگی بهره‌مند شوند.

ماده ۸۹: حق همه شهروندان به ویژه زنان است که به امکانات ورزشی و آموزشی و تفریحات سالم، دسترسی داشته باشند و بتوانند با حفظ فرهنگ اسلامی- ایرانی در عرصه‌های ورزشی ملی و جهانی حضور یابند.

ماده ۹۰: حق زنان است که از تغذیه سالم در دوران بارداری، زایمان سالم، مراقبت‌های بهداشتی پس از زایمان، مرخصی زایمان و درمان بیماری‌های شایع زنان بهره‌مند شوند.

ماده ۹۱: حق شهروندان است که از محیط زندگی عاری از آسیب‌های فردی و اجتماعی از جمله مواد مخدر و روان گردان برخوردار باشند. گروه‌های آسیب‌پذیر و مددجویان از اقدامات مؤثر دولت در زمینه توانمندسازی، امید به زندگی و اعمال سیاست‌های تأمینی برخوردار می‌شوند.

ماده ۹۲: حق جامعه ایثارگران و خانواده‌های معظم آنان است که به طور خاص از تمهیدات ضروری برای توانمندسازی فردی و جمعی برای حضور و مشارکت مؤثر در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برخوردار شوند.

ماده ۹۳: دولت از حقوق بیمه‌شدگان حمایت می‌کند و این حمایت شامل تضمین فضای رقابتی، نظارت بر فعالیت بیمه‌گران و نهادهای بیمه‌ای، تنظیم روابط بیمه‌گر و بیمه‌گذار و بهبود سازوکارهای رسیدگی به دادخواهی بیمه‌شدگان و سایر ذی‌نفعان می‌باشد.

ماده ۹۴: شهروندان حق دسترسی به کالاها و خدمات استاندارد را دارند به گونه‌ای که بهداشت یا سلامت آن‌ها را با مخاطره مواجه نکند.

ط - حق دسترسی و مشارکت فرهنگی:

ماده ۹۵: برخورداری از آثار و فواید توسعه فرهنگی و پیشرفت‌های علمی، مشارکت در حیات فرهنگی و حمایت متوازن از جنبه‌های مختلف فرهنگ حق شهروندان است.

ماده ۹۶: تنوع و تفاوت‌های فرهنگی مردم ایران به عنوان بخشی از میراث فرهنگی در چارچوب هویت ملی مورد احترام است.

ماده ۹۷: شهروندان فارغ از تفاوت‌های قومی و مذهبی از حق ارتباطات بین فرهنگی برخوردارند.

ماده ۹۸: دولت مکلف به حفظ و حراست از میراث تمدنی و فرهنگی و حفظ آثار، بناها و یادبودهای تاریخی صرف نظر از تعلق آن‌ها به گروه‌های مختلف فرهنگی است.

ماده ۹۹: شهروندان حق دارند از امکانات لازم برای مشارکت در حیات فرهنگی خود و همراهی با دیگر شهروندان از جمله در تأسیس تشکل‌ها، انجمن‌ها، برپایی آیین‌های دینی و قومی و آداب و رسوم فرهنگی با رعایت قوانین برخوردار باشند.

ماده ۱۰۰: فعالان عرصه‌های هنری حق دارند در فضای غیرانحصاری آزادانه فعالیت کنند. دولت موظف است تدابیر لازم برای جلب مشارکت رقابتی بخش خصوصی در مراحل تولید و عرضه آثار هنری را فراهم کند.

ماده ۱۰۱: شهروندان از حق یادگیری و استفاده و تدریس زبان و گویش محلی خود برخوردارند.

ماده ۱۰۲: شهروندان در انتخاب نوع پوشش خود متناسب با عرف و فرهنگ اجتماعی و در چارچوب موازین قانونی آزاد هستند.

ماده ۱۰۳: حق همه شهروندان به ویژه زنان است که ضمن برخورداری از مشارکت و حضور در فضاها و مراکز عمومی، تشکل‌ها و سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری مخصوص خود را تشکیل دهند.

ظ - حق آموزش و پژوهش:

ماده ۱۰۴: شهروندان از حق آموزش برخوردارند. آموزش ابتدایی اجباری و رایگان است. دولت زمینه دسترسی به آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه را فراهم می‌سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد نیاز و ضرورت کشور به طور رایگان گسترش می‌دهد. دولت آموزش پایه را برای افراد فاقد آموزش ابتدایی فراهم می‌آورد.

ماده ۱۰۵: همه استادان و دانشجویان حق بهره‌مندی از مزایای آموزشی و پژوهشی از جمله ارتقا را دارند. اعطای تسهیلات و حمایت‌های علمی از جمله فرصت مطالعاتی، بورسیه و غیره صرفاً باید براساس توانمندی‌های علمی، شایستگی، فارغ از گرایش‌های جناحی و حزبی و مانند این‌ها باشد.

ماده ۱۰۶: جوامع علمی، حوزوی و دانشگاهی از آزادی و استقلال علمی برخوردارند، استادان، طلاب و دانشجویان در اظهارنظر آزادند و آن‌ها را نمی‌توان به صرف داشتن یا ابراز عقیده در محیط‌های علمی مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد یا از تدریس و تحصیل محروم کرد. اساتید و دانشجویان حق دارند نسبت به تأسیس تشکل‌های صنفی، سیاسی، اجتماعی، علمی و غیره و فعالیت در آن‌ها اقدام کنند.

ماده ۱۰۷: دانشگاه باید مکانی امن برای استادان و دانشجویان باشد. مسئولان دانشگاه باید برای تضمین امنیت دانشجویان اهتمام جدی ورزند. رسیدگی به تخلفات انضباطی دانشجویان باید با رعایت حق دادخواهی، اصول دادرسی منصفانه و دسترسی به مراجع صالح مستقل و بی طرف و با رعایت حق دفاع و تجدیدنظرخواهی، در حداقل زمان و بدون تأخیر، مطابق با مقررات انجام شود.

ماده ۱۰۸: حق دانش آموزان است که از آموزش و پرورشی برخوردار باشند که منجر به شکوفایی شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی و احترام به والدین و حقوق دیگران، هویت فرهنگی، ارزش‌های دینی و ملی شود و آن‌ها را برای داشتن زندگی اخلاقی و مسئولانه توأم با تفاهم، مسالمت، مدارا و مروت، انصاف، نظم و انضباط، برابری و دوستی بین مردم و احترام به محیط‌زیست و میراث فرهنگی آماده کند.

ماده ۱۰۹: حق دانش آموزان است که شخصیت و کرامت آنان مورد احترام قرار گیرد. نظرات کودکان در مسائل مربوط به زندگی‌شان باید شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد.

ماده ۱۱۰: هیچ کس حق ندارد موجب شکل‌گیری تنفرهای قومی، مذهبی و سیاسی در ذهن کودکان شود یا خشونت نسبت به یک نژاد یا مذهب خاص را از طریق آموزش یا تربیت یا رسانه‌های جمعی در ذهن کودکان ایجاد کند.

ماده ۱۱۱: توان‌خواهان باید به تناسب توانایی از فرصت و امکان تحصیل و کسب مهارت برخوردار باشند و معلولیت نباید موجب محرومیت از حق تحصیل دانش و مهارت‌های شغلی شود.

ع - حق محیط‌زیست سالم و توسعه پایدار:

ماده ۱۱۲: حفاظت از محیط‌زیست - که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند - وظیفه‌ای همگانی است. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن همراه باشد، ممنوع است. حفاظت، بهسازی و زیباسازی محیط‌زیست و گسترش فرهنگ حمایت از محیط‌زیست حق شهروندان است و دولت این حق را در برنامه‌ها، تصمیمات و اقدام‌های توسعه‌ای، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دفاعی و امنیتی مدنظر قرار می‌دهد و با آلودگی و تخریب محیط‌زیست مقابله می‌کند.

ماده ۱۱۳: هر شهروند حق بهره‌مندی از محیط‌زیست سالم، پاک و عاری از انواع آلودگی، از جمله آلودگی هوا، آب و آلودگی‌های ناشی از امواج و تشعشعات مضر و آگاهی از میزان و تبعات آلاینده‌های

محیط زیست را دارد. دستگاه‌های اجرایی برای کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی به‌ویژه در شهرهای بزرگ تدابیر لازم را اتخاذ می‌کنند.

ماده ۱۱۴: هرگونه اقدام به منظور توسعه زیربنایی و صنعتی مانند احداث سدها و راه‌ها و صنایع استخراجی، پتروشیمی یا هسته‌ای و مانند آن باید پس از ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی انجام شود. اجرای طرح‌های توسعه‌ای منوط به رعایت دقیق ملاحظات زیست‌محیطی خواهد بود.

ماده ۱۱۵: دولت با ایفای نقش بین‌المللی مؤثر از طریق همکاری‌های اقتصادی، تبادل اطلاعات، انتقال دانش فنی و مبادله فرهنگی برای تحقق توسعه پایدار همه‌جانبه و متوازن و رفع موانع بین‌المللی اقدام خواهد نمود. حق شهروندان است که از مزایا و منافع فن‌آوری‌های نو در کلیه زمینه‌ها از جمله بهداشتی، پزشکی، دارویی، غذایی، اقتصادی و تجاری بهره‌مند شوند.

غ - حق صلح، امنیت و اقتدار ملی:

ماده ۱۱۶: حق شهروندان است که از سیاست خارجی شفاف و صلح طلبانه در چارچوب منافع و امنیت ملی، برخوردار باشند. دولت با رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت، برقراری، حفظ و ارتقای روابط و مناسبات پایدار با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی را دنبال می‌کند و با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و روش‌های خردمندانه برای ترویج و تقویت گفتمان صلح، صیانت از حقوق بشر و کرامت انسان‌ها، مبارزه با خشونت و افراطی‌گری و دفاع از حقوق مظلومان تلاش می‌کند.

ماده ۱۱۷: دولت برای حمایت از حقوق ایرانیان خارج از کشور و بهبود وجهه بین‌المللی ایران، برنامه‌ریزی و اقدام خواهد نمود.

ماده ۱۱۸: شهروندان حق دارند از امنیت، استقلال، وحدت، تمامیت ارضی و اقتدار ملی برخوردار باشند.

ماده ۱۱۹: دولت موظف است با برنامه‌ریزی‌های لازم و تخصیص منابع کافی در جهت بازدارندگی راهبردی و ارتقای توانمندی دفاعی کشور اقدامات لازم به ویژه تجهیز و تقویت نیروهای مسلح را به عمل آورد.

ماده ۱۲۰: شهروندان حق دارند از آموزش دفاعی لازم برخوردار باشند. دولت با برنامه‌ریزی و تخصیص امکانات لازم نسبت به تقویت بنیه دفاعی و بسیج عمومی اقدام می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان گفت شهروندی نوعی عضویت محسوب می‌شود و در برگیرنده برخی حقوق، وظایف و مسئولیت‌هایی است که در عین حال مفاهیم تساوی، برابری، عدالت و استقلال را نیز در برمی‌گیرد. دامنه و ماهیت شهروندی در هر زمان با در نظر گرفتن ابعاد به‌هم‌پیوسته‌ای همچون زمینه، حوزه و عمق قابل درک است. مفهوم غنی شهروندی تنها وقتی دست‌یافتنی است که موانع فراروی بستر اجرای آن مشخص شده و از بین بروند.

منابع

- احمدی، سیروس؛ دوکوهکی، لیلا؛ حاجی پور، محمد (۱۳۹۵). *نشریه جامعه‌شناسی زنان (زن و جامعه)*، ۷(۱)، ۲۹-۴۳.
- افروغ، عماد (۱۳۸۷). *حقوق شهروندی و عدالت*. تهران: سوره مهر.
- اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۲). *نگاهی به حقوق شهروندی*. تهران: کتابراه.
- باقری، لیلا (۱۳۹۳). *بررسی اخلاق و حقوق شهروندی در جامعه و انتظار مردم از دولت (مطالعه موردی: شهر تهران)*. *فصلنامه اخلاق زیستی*، ۴(۱۱)، ۹۳-۱۲۶.
- پورطهماسبی، سیاوش؛ تاجور، آذر (۱۳۹۰). *حقوق و تربیت شهروندی در نهج البلاغه*. *پژوهش‌نامه علمی*، ۲(۲)، ۱-۲۳.
- پورعزت، علی اصغر؛ باغستانی برزکی، حوریهغ نجاتی آجی بیشه، مهران (۱۳۸۶). *لگوی منطقی منشور حقوق شهروندی بر پایه بررسی تطبیقی اسناد موجود*. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۷(۲۶)، ۱۳۱-۱۶۰.
- پورعزت، علی اصغر؛ قلی‌پور، آرین؛ باغستانی برزکی، حوریه (۱۳۸۹). *رابطه آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی با پاسخ‌گویی و شفافیت سازمان‌ها*. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۰(۳۸)، ۷-۴۰.
- روشن، محمد؛ بیراوند، رضا؛ یاراحمدی، حسین (۱۳۹۳). *حقوق شهروندی، پیشینه و جایگاه آن در مناسبات پلیس*. *فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی*، ۱۱(۳۰)، ۱۱۱-۱۳۸.
- شیانی، ملیحه؛ داوودوندی، طاهره (۱۳۸۹). *تحلیلی بر میزان آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان*. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۲(۵)، ۳۵-۸۹.
- علی دوستی شهرکی، ناصر (۱۳۸۸). *پلیس و آموزش حقوق شهروندی*. *مطالعات راهبردی*، ۱۲(۲)، ۴۷-۷۱.
- کلدی، علیرضا؛ پوردهناد، نگار (۱۳۹۱). *بررسی میزان آگاهی و نگرش دانشجویان نسبت به حقوق شهروندی در تهران*. *مطالعات جامعه شناختی شهری (مطالعات شهری)*، ۲(۴)، ۲۹-۵۷.
- محسنی، رضاعلی (۱۳۸۹). *ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راه کارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی*. *مطالعات سیاسی*، ۳(۱۰)، ۱۱۷-۱۴۴.
- موحد، مجید؛ عباسی شوازی، محمدتقی؛ دلبر، محمد (۱۳۸۸). *دینداری و حقوق شهروندی: بررسی جامعه شناختی رابطه دینداری با حقوق شهروندی*. *فصلنامه جامعه شناسی*، ۵(۳)، ۱۴۳-۱۶۶.
- هاشمی، سیدمحمد؛ همتی، مجتبی؛ اسماعیل زاده، حسن (۱۳۸۸). *حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی*. *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۵۰، ۴۹-۸۰.
- هزارجریبی، جعفر؛ امانیان، ابوالفضل (۱۳۹۰). *آگاهی زنان از حقوق شهروندی و عوامل مرثر بر آن*. *فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری منطقه‌ای*، ۳(۹)، ۱-۱۸.